

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## مفهوم‌سازی سیاست مواجهه چین با پدیده تروریسم

لیلا مروتی<sup>۱</sup>

فرهاد دانش‌نیا<sup>۲</sup>

### چکیده

نقش و جایگاه چین در نظام بین‌الملل و الزامات اقتصاد سیاسی این کشور در سطوح مختلف ملی، منطقه‌ای و جهانی باعث تأثیرگذاری تروریسم بر منافع و امنیت ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی چین شده است. بر این اساس نحوه مدیریت تهدیدهای تروریستی از سوی چین و واکاوی جایگاه تروریسم در سیاست خارجی و امنیتی چین و سیاست مواجهه این کشور با پدیده یاد شده دارای اهمیت است. پرسش این است که چین در مواجهه با پدیده تروریسم چه سیاستی را دنبال می‌کند؟ فرضیه ما این است که سیاست چین در قبال تروریسم در قالب رهیافت چندجانبه‌گرایی و نهادسازی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی قابل فهم است. بر این اساس، چین با نگاهی فراگیر و چند وجهی ضمن توجه به الزامات تداوم رشد اقتصادی و نیز اهمیت بازنمایی خود به مثابه یک بازیگر مسئولیت‌پذیر و تأثیرگذار بر حل و فصل چالش‌های منطقه‌ای و جهانی، کوشش نموده در مواجهه با مقوله تروریسم رویکردی چندجانبه‌گرا و نهادی داشته باشد. روش پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی و تکنیک جمع‌آوری داده‌ها از لایه‌لای متون اسنادی و منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی صورت گرفته است.

### واژگان کلیدی:

چین، معمای امنیت، رویکرد ضد تروریسم، نهادگرایی، چندجانبه‌گرایی.

درجه مقاله: علمی - پژوهشی

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۷/۲۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۴/۳۰

<sup>۱</sup>. دانش‌آموخته دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، جمهوری اسلامی ایران.

morovati1990@gmail.com

<sup>۲</sup>. نویسنده مسئول و دانشیار روابط بین‌الملل، دانشگاه رازی، کرمانشاه، جمهوری اسلامی ایران. fdaneshnia@gmail.com

## مقدمه

یکی از ارزش‌های اساسی در روابط بین‌الملل از گذشته تاکنون تأمین و تعقیب امنیت و مقابله با عوامل تهدیدزای بین‌المللی از سوی دولت‌ها به‌ویژه قدرت‌های بزرگ بوده است. رخداد یازده سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی و تحولات متعاقب آن بیش از هر زمان شکل جدیدی از مخاطرات امنیتی یعنی تروریسم و ضرورت مقابله با آن را به‌عنوان یک تهدید نوین علیه صلح و امنیت بین‌المللی نمایان ساخت. به بیان دقیق‌تر، در دهه‌های اخیر و با گسترش جهانی شدن، تهدیدهای ناشی از تروریسم، مرزهای سیاسی و سرزمینی را درنوردید و نه تنها محدود به یک محدوده مکانی مشخص نشد؛ بلکه به‌نوعی تهدید جهانی و فراگیر تبدیل گردید. این مهم نیاز به اقدامات و برنامه‌های همکاری جویانه فراگیر در سطح بین‌المللی در جهت مهار و کنترل آن را اجتناب‌ناپذیر ساخته است. از جمله دلایلی که تروریسم به‌عنوان یکی از نگرانی‌های اصلی امنیت جهانی تلقی می‌شود، این است که در سال‌های اخیر با یک اولویت امنیت جهانی دیگر یعنی، گسترش سلاح‌های هسته‌ای، بیولوژیکی، شیمیایی و کشتار جمعی همراه شده است؛ بنابراین، مبارزه علیه تروریسم، مقابله با اعمال تروریستی و خلع سلاح گروه‌های تروریستی به اولویت امنیتی و حیاتی کشورها و سازمان‌های بین‌المللی مبدل گشته است. در این راستا بازیگران مختلف دولتی و نهادهای بین‌المللی درصدد اتخاذ رویکردی مناسب برای مبارزه با تروریسم و گروه‌های تروریستی برآمده‌اند.

چین نیز مانند سایر قدرت‌های بزرگ خواهان ثبات و امنیت مناطق تحت نفوذ باهدف بسط گستره منافع سیاسی، اقتصادی و امنیتی خود است. از این رو، تأمین صلح و ثبات در مناطق فوری - امنیتی این کشور نظیر آسیای مرکزی و پاک‌سازی کشورهای این مناطق از خطر و تهدیدات تروریستی برای چین اهمیت فراوان دارد. نقش‌آفرینی چین در جهت مقابله با تروریسم و حذف گروه‌های تروریستی در راستای تکاپوی این کشور برای جایگاه‌یابی در نظام نوین بین‌الملل از طریق بازنمایی خود به‌عنوان بازیگری مسئولیت‌پذیر و توانمند در حل‌وفصل چالش‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قرار دارد. چین همگام با تحولات جهانی، مقابله با تروریسم را یک اصل امنیتی تلقی نموده و همواره به سیاست‌ها و استراتژی‌های خاص با اهداف ضدتروریستی بر مبنای کاهش ناامنی و تأمین امنیت مرزهای خود متوسل شده است.

پژوهش حاضر در جهت پاسخ دادن به این سؤال اصلی سامان یافته است که سیاست چین در مواجهه با پدید تروریسم را در چه چارچوبی می‌توان مفهوم‌سازی نمود؟ فرضیه

پژوهش این‌گونه طرح شده که رویکرد چین در مواجهه با پدیده تروریسم در چارچوب نهادگرایی و چندجانبه‌گرایی قابل‌فهم است. مفروض پژوهش این است که خیزش چین در نظام نوین بین‌المللی به الگویی از همکاری و رقابت این کشور با دیگر بازیگران به‌ویژه آمریکا به‌عنوان قدرت اصلی رقیب چین در حوزه‌های مختلف انجامیده است. سازماندهی پژوهش بدین صورت است که نخست ادبیات تحقیق مورد بررسی قرار گرفته و سپس چارچوب نظری و تحلیلی پژوهش طرح می‌شود. در گام بعدی مختصات رویکرد ضدتروریسم چین و اقدامات این کشور در مقابله با تروریسم مورد واکاوی قرار گرفته و چگونگی مواجهه چین با معمای ناشی از ضرورت قدرتمندی سیاسی - اقتصادی و نظامی خود برای دفع مخاطرات امنیتی علیه این کشور بدون ایجاد حساسیت و تقابل با کشورهای رقیب از جمله آمریکا مورد واکاوی قرار می‌دهد.

**ادبیات پژوهش.** در رابطه با رویکرد چین به تروریسم داخلی و بین‌المللی منابع متعددی وجود دارد که در ادامه به ارزیابی چند مورد از آثار موجود در این حوزه پرداخته می‌شود. لی در مقاله‌ای با عنوان «مبارزه با سه شر: تحلیل ساختاری معماری حقوقی مبارزه با تروریسم در چین»<sup>۱</sup> (Li, 2018)، معتقد است پس از حملات یازده سپتامبر، چین نیز همچون سایر کشورهای جهان از خطر روند روبه‌رشد تروریسم جهانی مصون نمانده است. به نظر نویسنده چین همواره مبارزه با سه شر از جمله تروریسم، افراط‌گرایی و جدایی‌طلبی را در سیاست، قوانین و فرهنگ خود به‌عنوان یک زیر ساخت عملیاتی به کار گرفته است. پارک نیز مقاله‌ای تحت عنوان «همکاری آمریکا و چین در مبارزه با تروریسم و چشم‌انداز آن در مورد حقوق بشر»<sup>۲</sup> (Park, 2017)، براین باور است که چین و آمریکا در مقطعی پس از حادثه یازده سپتامبر تلاش کردند در زمینه مبارزه با تروریسم همکاری کنند، اما از آنجا که دو کشور یاد شده درک متفاوتی از خطر و تهدیدات تروریستی دارند همکاری‌ها در این زمینه در سطح محدودی باقی ماند و فراتر نرفت. در پژوهش دیگری با عنوان «واکنش چین به تروریسم»<sup>۳</sup> (Tanner, 2016)، تلاش‌های چین در زمینه مبارزه با تروریسم مورد واکاوی قرار گرفته و نویسنده با تحلیل تحولات چین به ارزیابی تعریف و درک تهدیدات تروریستی چین و سیاست‌های این کشور در مبارزه با تروریسم توضیح می‌پردازد. همچنین در بخش‌هایی دیگر از پژوهش یاد شده روابط چین و آمریکا در زمینه مبارزه با تروریسم مورد بررسی قرار گرفته است.

<sup>1</sup>. Fighting the "Three Evils": A Structural Analysis of Counter-Terrorism Legal Architecture in China

<sup>2</sup>. US-China Counterterrorism Co-operation and Its Perspective on Human Rights.

<sup>3</sup>. China's Response to Terrorism

مقاله‌ای دیگر با عنوان «رویکرد چین به تروریسم بین‌المللی»<sup>۱</sup> (Murphy, 2017) در رابطه با چگونگی مواجهه چین با پدیده تروریسم بین‌المللی است که نویسنده معتقد است چین در راستای رسیدن به منافع ملی خود همچون تضمین ثبات داخلی در منطقه سین کیانگ و ارتقای ثبات منطقه‌ای در بازارهای کلیدی مصرف منابع و صادرات خود به مبارزه با این پدیده پرداخته است. از نظر نویسنده پژوهش مذکور بیشترین تمرکز چین بر تروریسم داخلی و سرکوب جریان‌های جدایی طلبانه داخلی بوده است. در مقاله‌ای با عنوان «آیا چین برای تروریسم جهانی آماده است؟ سین کیانگ و فراتر از آن»<sup>۲</sup> (Byman and Saber, 2019)، نویسندگان بیان می‌دارند که چین در حال حاضر با تهدیدهای تروریسم قابل توجهی مواجه نیست. اما این خطر می‌تواند با گسترش حضور جهانی چین افزایش یابد. در ادامه نویسندگان توضیح می‌دهند که پکن همواره نگران تهدیدهای داخلی جنبش اسلامی ترکستان شرقی و حزب اسلامی ترکستان و جریان جدایی طلبی در سین کیانگ است. به‌طور کلی، اگرچه مبارزه با تروریسم تأثیر محدودی در سیاست خارجی چین دارد، چین تمایل خود را برای همکاری بین‌المللی در زمینه مبارزه با تروریسم مطرح کرده است.

در پژوهش دیگری با عنوان «راهبرد ضد تروریسم چین و آمریکا در آسیای مرکزی» (ترابی و رضایی، ۱۳۹۶)، نویسندگان به بررسی مقایسه‌ای سیاست چین و آمریکا در قبال تروریسم در آسیای مرکزی پرداخته‌اند. به نظر آنان در مقایسه با آمریکا، حفظ امنیت و ثبات آسیای مرکزی برای چین اهمیت بیشتری دارد. در نتیجه رهبران چین ملاحظات امنیتی بیشتری در برابر تروریسم در این منطقه دارند. در مقاله «نارکوتروریسم و تهدیدهای پیش روی راهبرد سیاست خارجی چین در آسیای میانه» (قوام و پادروند، ۱۳۹۸)، نویسندگان پس از بررسی پدیده‌ی نارکوتروریسم<sup>۳</sup> و تهدیدهای برآمده از آن به ارزیابی راهبرد و استراتژی چین در مقابله با این خطر در آسیای مرکزی پرداخته و راهبرد امنیتی چین برای کنترل و مدیریت نارکوتروریست را مورد واکاوی قرار می‌دهند.

همانطور که گفته شد، در رابطه با اقدامات ضدتروریستی چین منابع متعددی وجود دارد. با این حال، در مقاله پیش رو تلاش شده سیاست مواجهه چین با تروریسم در چارچوب تئوریک نوینی فراتر از توصیفات موجود مفهوم‌سازی شود.

<sup>۱</sup>. China's Approach to International Terrorism.

<sup>۲</sup>. Is China prepared for global terrorism? Xinjiang and beyond.

<sup>۳</sup>. Narcoterrorism

**چارچوب نظری.** نظریه‌های اقتصاد سیاسی و روابط بین‌الملل بر طیفی از واحدهای گوناگون و الگوی کنش آنان در اقتصاد و سیاست جهانی تمرکز می‌کنند. رویکرد برخی از رهیافت‌های یاد شده معطوف به سطح تحلیل فرد است، برخی بر دولت و طیفی دیگر نیز بر سطح تحلیل ساختار نظام بین‌الملل تأکید می‌کنند. از دیگر سو نقش و جایگاه متغیرهای سیاسی، اقتصادی یا فرهنگی به‌عنوان عامل اصلی تأثیرگذار بر رفتار سیاست خارجی کشورها در هر یک از رویکردهای یاد شده متفاوت است. یکی از نظریات مورد اقبال برای فهم سیاست خارجی بازیگران دولتی و نیز نقش‌آفرینی غیردولتی‌ها در نظام اقتصاد سیاسی جهانی، نظریه نهادگرایی نولیبرال<sup>۱</sup> است. پرنفوذترین طرفداران این رویکرد رابرت کوهن، جوزف نای و لیزا مارتین هستند. نظریه نهادگرایی نئولیبرال نسبت به رقبای خود در جریان اصلی<sup>۲</sup> اقتصاد سیاسی و روابط بین‌الملل تصویر بهتری برای توجه به بازیگران مختلف از جمله دولت‌ها و بازیگران غیردولتی و نیز متغیرهای مختلف سیاسی، اقتصادی و ایده و هنجارها در تحلیل پدیده‌های بین‌المللی پیش رو قرار می‌دهد. از دید این نظریه، تعاملات بین‌المللی و رفتار بازیگران در عرصه اقتصاد سیاسی جهانی پیچیده بوده و دولت‌های مختلف اعم از مردم سالار، سوسیالیست و اقتدارگرا در عرصه سیاست جهانی عملکرد متفاوتی از خود بروز و ظهور می‌دهند. ایده یاد شده در تعارض با مدعای واقع‌گرایان قرار دارد که معتقدند تشابه کارکردی و رفتار سیاست خارجی معطوف به سیاست قدرت خصلت اصلی رفتار همه بازیگران سیاست جهانی است (چرنوف، ۱۳۹۳: ۱۳۲).

نکته دیگر در خصوص مضامین نظری نهادگرایان این است که رهیافت یاد شده با تمرکز و توجه به روندهای اقتصادی در فراسوی سیاست جهانی، به اهمیت مقوله یاد شده در تکوین سیاست خارجی کشورها اشاره نموده و از همین منظر سیاست و اقتصاد جهانی را حوزه‌ای منحصر به دولت‌ها نمی‌داند. از منظر نظریه نهادگرایی لیبرال دیگر بازیگران مانند گروه‌های ذی‌نفع، شرکت‌های فراملی و سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی نیز در فراسوی دولت‌ها در اقتصاد سیاسی جهانی نقش تعیین‌کننده داشته و در هم‌سویی و هماهنگی با آنان است که دولت‌ها می‌توانند با مسائل مختلف نوظهور به شکلی کارآمد مواجه شوند؛ لذا برخلاف نگاه صرفاً دولت‌محور و فردگرای واقع‌گرایان به سیاست جهانی، تصویر نهادگرایان از اقتصاد سیاسی و روابط بین‌الملل شبکه درهم‌تنیده‌ای از بازیگران متعدد است که از طریق مجراهای مختلف تعاملاتی به یکدیگر متصل هستند (دان، ۱۳۹۳: ۳۸۴). فلسفه

<sup>۱</sup>. Neoliberal Institutionalism

<sup>۲</sup>. main stream

چندجانبه‌گرایی، تعقیب رویه همکاری و رفتار نهادینه بازیگران از منظر لیبرال‌های نهادگرا در همین پیچیدگی مسائل و منافع درهم‌تنیده در اقتصاد و سیاست جهانی است. بالتبع از منظر نهادگرایان ظرفیت حل‌وفصل چالش‌ها و بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی را تنها آن دسته بازیگرانی دارا خواهند بود که در چارچوب‌های نهادی و جمعی و با اتخاذ رویکردهای همکاری‌جویانه و نهادمند با آن‌ها مواجهه شوند. واضح است تصویر یادشده نزد لیبرال‌های نهادگرا بدین معنا نیست که همه دولت‌ها چنین عمل می‌کنند. مطالعات جوزف نای در باب ریشه‌یابی تنزل نسبی قدرت ایالات متحده در نظام بین‌الملل و اوج‌گیری قدرت‌های نوظهوری مثل چین را می‌توان از منظر تأثیر یک‌جانبه‌گرایی سخت و هزینه‌های آن برای اقتصاد سیاسی آمریکا و متقابلاً چندجانبه‌گرایی نرم و تبعات آن بر ارتقای قدرت سخت و نرم رقبای امریکا نمونه بارز چنین چشم‌اندازی به مفهوم‌سازی قدرت و امنیت در قالب نظریه یاد شده دانست (Nye, 2004:4).

به طور کلی، مفروضات و مضامین اصلی نهادگرایان نئولیبرال چنین است: دولت‌ها بازیگران اصلی در روابط بین‌الملل هستند، اما کنشگری در سیستم بین‌المللی به آن‌ها منحصر نمی‌شود؛ دولت‌ها بازیگران عقلانی هستند که همواره به دنبال افزایش منافع خود در تمامی حوزه‌ها هستند؛ دولت‌ها در محیط رقابت‌آمیز بین‌المللی به دنبال افزایش منافع مطلق<sup>۱</sup> از طریق همکاری هستند و رفتار عقلانی آنان را وامی‌دارد تا رویکرد همکاری‌جویانه و نهادینه را در پیش بگیرند<sup>۲</sup>؛ دولت‌ها نگران سود یا منفعی که به‌وسیله دیگر دولت‌ها بازیگران در ترتیبات هرج و مرج‌آمیز به دست می‌آید، نیستند؛ بزرگ‌ترین مشکل دستیابی به همکاری موفقیت‌آمیز پایمند نبودن به تعهدات و تقلب<sup>۳</sup> دولت‌هاست؛ رژیم‌ها و نهادهای بین‌المللی در کاهش هزینه تعاملات بین‌المللی، ارتقای ظرفیت مواجهه با چالش‌ها، ایجاد شفافیت و نهادینه‌سازی رفتار بازیگران نقش تعیین‌کننده دارند و؛ همکاری فارغ از مشکلات نیست اما دولت‌ها وفاداری و منابع را به نهادها منتقل خواهند ساخت. سودمندی متقابل

<sup>۱</sup>. absolute gain

<sup>۲</sup>. منافع مطلق در مقابل منافع نسبی (relative gain) قرار می‌گیرد. در اولی بازیگر بدون توجه به دیگران و عدم حساسیت نسبت به میزان سهم و دستاوردهای آنان در یک معادله صرفاً تلاش می‌کند منافع خود را جستجو می‌کند و لذا همکاری امری طبیعی و قاعده نظام بین‌المللی است. در حالی بر اساس رویکرد واقع‌گرایان در اقتصاد و سیاست جهانی به علت غلبه فضای بی‌اعتمادی کنشگران نسبت به سهم و دستاورد دیگران از یک معامله حساسیت دارند و چه‌بسا به همین خاطر و از ترس قدرتمند شدن یا کسب سهم بیشتر توسط بازیگر رقیب وارد همکاری و تعامل نمی‌شوند و بالتبع قاعده نظام بین‌الملل رقابت و ستیز و نه همکاری است.

<sup>۳</sup>. cheating

نهادهای دولت‌ها فرصت‌هایی روزافزون جهت مصون ساختن منافع بین‌المللی آن‌ها فراهم می‌آورد (لمی، ۱۳۹۳: ۴۲۷-۴۲۸).

به نظر نولیبیرال‌های نهادگرا دولت‌ها برای فائق آمدن بر موانع همکاری، نهادهای و رژیم‌های بین‌المللی را به وجود می‌آورند. رژیم‌های بین‌المللی به‌عنوان «مجموعه‌ای از اصول، هنجارها، قواعد و رویه‌های صریح یا ضمنی تصمیم‌گیری» تعریف می‌شوند که انتظارات کنشگران حول محور آن‌ها در یک حوزه مشخص از روابط بین‌الملل به هم نزدیک می‌شود. رژیم‌ها هزینه تقلب و سواری مجانی<sup>۱</sup> را بالا می‌برند، هزینه مبادلات را کاهش داده و اطلاعات و شفافیت سیستم را افزایش می‌دهند و از این طریق همکاری در شرایط آنارشی را تسهیل می‌کنند (رویس اسمیت، ۱۳۹۱: ۲۷۶-۲۷۷). کوهن و اکسلرود معتقدند که «رژیم‌های بین‌المللی جانشین مقابله به مثل نمی‌شوند بلکه بیشتر آن را تقویت و نهادینه می‌کنند. رژیم‌ها کناره گرفتن نامشروع را در هنجار مقابله به مثل ادغام کرده و بر این اساس آن را پرهزینه می‌کنند» (Axelrod and Keohan, 1985: 250). نولیبیرال‌ها به امکان همکاری پایدار بین دولت‌ها خوشبین‌تر هستند. در ارتباط با چنین همکاری‌هایی است که نهادهای و رژیم‌های بین‌المللی جایگاه مهمی در رهیافت یاد شده دارند؛ در نتیجه نولیبیرالیسم بر دستاورد مطلق تأکید می‌کند، در صورتی که نئورئالیست‌ها بر این باورند که دولت‌ها در درجه اول به دستاورد نسبی بسنده می‌کنند. سرانجام، نولیبیرالیست‌ها اهمیت نیت یا انگیزه، منافع و اطلاعات را برای تصمیم‌گیرندگان دولت درمی‌یابند؛ در صورتی که نئورئالیست‌ها همچنان به تمرکز بر قابلیت‌ها به‌عنوان محرک اصلی تعاملات بین‌المللی اشاره می‌کنند (Thies, 2004: 162).

با اهمیت یافتن روزافزون بازیگران مختلف، نهادهای و رژیم‌های بین‌المللی، افزایش اهمیت قدرت اقتصادی، وابستگی متقابل و همچنین گسترش همکاری‌های چندجانبه چین تلاش نموده است در مسیر جدیدی حرکت نماید و بر قدرت خود در صحنه بین‌المللی بیفزاید. نگاه استراتژیک چین در چارچوب نظریه نهادگرایی نولیبیرال قابل تبیین به نظر می‌رسد و با توجه به تحول نظم جهانی و گسترش تبادلات و درهم‌تنیدگی تعاملات کنشگران، چین برای دستیابی به اهداف اقتصادی - سیاسی خود با بهره‌گیری از سیستم تعامل چندجانبه و استفاده از نهادهای همکاری‌جویانه در جهت کسب منافع بیشتری از قدرت جهانی، تلاش می‌نماید؛ چرا که از طریق اتخاذ رویکرد چندجانبه می‌تواند ضمن

<sup>۱</sup>. free riding

اعتمادسازی، الگویی مناسب در جهت اثربخشی و افزایش نفوذ در زمینه‌های مختلف از خود ارائه دهد. بر این مبنا، با اتکاء به اصول و مضامین نظری یاد شده در نظریه نهادگرایی نئولیبرال می‌توان الگوی رفتاری چین در مواجهه با تروریسم را تجزیه و تحلیل نموده و از لابه‌لای کنش‌ها و رفتار سیاست خارجی این کشور در زمینه مبارزه با تروریسم نوعی سیاست چندجانبه‌گرا و رفتار نهادی - سازمانی را استخراج نمود.

### ۱. مفهوم سازی چین از مقوله تروریسم

چین مانند بسیاری از کشورها و مناطق جهان به طور فزاینده در معرض تهدیدهای بی‌سابقه تروریستی بوده که طیفی از چالش‌ها را برای ثبات داخلی و امنیت منطقه‌ای این کشور ایجاد نموده است. چین از نظر مفهومی با هم‌تایان غربی خود، تروریسم را به‌عنوان یکی از «سه شر، سه نیروی شیطانی» همراه با افراط‌گرایی مذهبی و جدایی‌طلبی که همگی تهدیدهای به‌هم‌پیوسته برای امنیت ملی و ثبات منطقه‌ای کشور هستند، درک می‌کند. از اواخر دهه ۱۹۸۰ تفاوت‌های فرهنگی و مذهبی بین اویغورها و چینی‌های هان باعث افزایش قابل توجهی در فراوانی و مقیاس خشونت‌های قومی - مذهبی در چین شده است. شورش‌ها به شدت و به طور منظم سین کیانگ - منطقه‌ای در شمال غربی چین که اکثر اویغورها در آن زندگی می‌کنند - تحت تأثیر قرار داده است. اخیراً خشونت فراتر از مرز سین کیانگ گسترش یافته و به شهرهای بزرگ در مناطق شرقی و جنوبی چین گسترش یافته است. در پکن، کونمینگ و گوانگژو، مهاجمان با انجام حملات هدفمند به غیرنظامیان و اموال عمومی، ایجاد رعب و وحشت می‌کنند که منجر به تلفات جمعی و ویرانی شدید می‌شود (Li, 2018: 312).

بنابراین، از زمان حملات تروریستی یازده سپتامبر، دولت چین نیز مدعی شده که با خطر تروریسم مواجه است. این کشور تحولات سین کیانگ را تروریستی قلمداد می‌کند؛ و بدین شکل فرصتی جهت اعمال کنترل نیروهای مخالف در قالب مبارزه با تروریسم برای چین فراهم آورده است. اما با این حال، یک تهدید تروریستی جدی در چین وجود دارد. چرا که گروه‌های مبارز در سین کیانگ با بنیادگرایان اسلامی در پاکستان، افغانستان، عراق و سوریه در ارتباط هستند و سین کیانگ یک نقطه پیوند بین گروه‌های رادیکال خاورمیانه و اویغورها است. دولت چین و دفتر سیاسی حزب کمونیست نگران است که سین کیانگ به دروازه‌ای برای شبکه‌های جهادی تبدیل شود، از این رو، استراتژی مبارزه با تروریسم با هدف تأمین امنیت چین و حفظ حاکمیت ارضی این کشور همواره در دستور کار سیاست داخلی و

خارجی مقامات چین قرار داشته است (Purbrick, 2017: 246-247). عناصر رادیکال قوم مسلمان اویغور، مانند جنبش اسلامی ترکستان شرقی، به آزار و اذیت مذهبی و فرهنگی توسط چینی‌ها برای قرن‌ها اشاره می‌کنند. آن‌ها تلاش می‌کنند تا کشور مستقل خود یعنی ترکستان شرقی را ایجاد کنند. این مبارزه که چین پیوسته در تلاش برای کنترل آن است، به‌ویژه زمانی که جدایی‌طلبان اویغور با گروه‌های تروریستی در پاکستان، افغانستان و سایر بخش‌های آسیای مرکزی مرتبط هستند، برای این کشور منشأ نگرانی است. تضعیف این گروه‌های تروریستی یکی از اهداف کمک خارجی چین است. اگرچه چین در افغانستان نیروی نظامی ندارد، اما پکن مشتاق کاهش تروریسم و افراط‌گرایی در توافق با کابل برای حفظ امنیت و ثبات منطقه به‌ویژه در استان‌های مستعد شورش خود است. یک دولت باثبات در افغانستان برای کنترل و محدود کردن قیام‌ها در سین کیانگ برای چین مفید خواهد بود (Thompson and Wertz, 2011: 14).

**سیاست‌گذاری ضد تروریستی چین در سطح داخلی.** تحولات پایانی قرن بیستم، فروپاشی شوروی، استقلال کشورهای آسیای میانه و متعاقب آن وقوع حادثه تروریستی یازده سپتامبر، منجر به موج جدید رویارویی جهانی با تروریسم گردید. در این میان کشور چین نیز برای مصون ماندن از خطرات ناشی از تروریسم در داخل کشور خود و نیز تأمین امنیت و گسترش نفوذ در جغرافیای پیرامون این کشور، به مقابله با پدیده یاد شده و وضع سیاست‌ها و قوانین ضد تروریستی روی آورده است.

پس از حملات ۱۱ سپتامبر، چین از روند جهانی گسترش تروریسم مصون نمانده است. با این حال، برداشت چین از تروریسم و پاسخ به آن به شدت با سایر کشورها به ویژه آمریکا متفاوت است. با ردیابی تکوین قوانین و سیاست‌های ضد تروریسم چین، مشخص می‌شود که این کشور یک زیرساخت عملیاتی متشکل از چهار رشته برای مبارزه با تروریسم ایجاد کرده است: سرکوب، جرم‌انگاری، کنترل و همکاری. در حالی که سرکوب و جرم‌انگاری عمدتاً به عنوان پاسخی واکنشی به خشونت تروریستی از طریق مقابله به مثل عمل می‌کند، کنترل و همکاری عمدتاً به عنوان ابزار پیشگیرانه برای جلوگیری از اقدامات تروریستی اساسی از طریق توانمندسازی و پلیس جامعه استفاده می‌شود (Li, 2018:311). در اکتبر ۲۰۱۵، دفتر اطلاعات شورای دولتی جمهوری خلق چین کاغذ سفیدی در مورد سین کیانگ منتشر کرد که در آن سیاست‌های پکن با هدف تقویت وحدت قومی و ترویج رشد اقتصادی عادلانه‌تر توضیح داده شد. این سازمان همچنین حملات پیشگیرانه بسیاری از گروه‌های تروریستی را

به مبارزه با تروریسم نسبت داد. علاوه بر این، چین قانون مبارزه با تروریسم را در دسامبر ۲۰۱۵ تصویب کرد که توسط کمیته دائمی کنگره ملی خلق به تصویب رسید، که تا حدی جزئی‌ترین تعریف چین از تروریسم را مدون نموده و «رفتار» و «حمایت» تروریستی را جرم‌انگاری کرد. این قانون تعریف چین از تروریسم را فراتر از تعاریف پذیرفته شده بین‌المللی گسترش داده و دامنه اقدامات ضدتروریسم این کشور را تشدید کرد (Park, 2017: 11).

چین با هر نوع تروریسم و افراط‌گرایی شدیداً مخالف است. به موجب قانون، نیروهای مسلح چین در عملیات حفظ نظم اجتماعی مشارکت نموده و از خشونت و گسترش تروریسم جلوگیری و با آن مبارزه می‌کنند، از امنیت سیاسی و ثبات اجتماعی حفاظت کرده و از حق ملت برای زندگی و کار در شرایط صلح پاسداری می‌کنند. نیروی پلیس مسلح چین مأموریت‌هایی نظیر حفاظت از اهداف کلیدی، حفظ امنیت سایت‌ها، برقراری بازرسی در مسیرهای اصلی و گشت‌های مسلح شهری را انجام می‌دهند. مطابق قانون، این نیرو از مقامات غیرنظامی در عملیات اجرای قانون در مبارزه با باندهای تبهکار و فعالیت‌های تروریستی حمایت می‌کند، در برقراری و حفظ نظم عمومی فعالانه مشارکت می‌کند و از تهدیدهای بالقوه علیه امنیت سیاسی و نظم اجتماعی چین مقابله کرده و به آن پاسخ می‌دهد و بدین ترتیب، سهم بسزایی در طرح چین صلح‌آمیز دارد. از سال ۲۰۱۲، نیروی پلیس مسلح چین سالانه تعدادی زیادی نیرو برای ایفای وظایف امنیتی، مقابله با تروریسم، واکنش‌های اضطراری و حفاظت از حقوق دریایی و اجرای قانون اعزام کرده است (China's National Defense in the New Era, 2019).

به این ترتیب، چین همواره تروریسم و جدایی‌طلبی را به‌عنوان تهدید امنیتی تلقی می‌کند. در سال ۲۰۱۵ چین تعریف جدید از قانون امنیت ملی را برای ارائه «یک الگوی قانونی برای چشم انداز کلی امنیت»<sup>۱</sup> بسط داد: «امنیت ملی شامل، حفاظت از رژیم سیاسی، حاکمیت، اتحاد ملی، تمامیت ارضی، رفاه مردم و توسعه پایدار اقتصاد و جامعه است». از این رو قوانین مرتبط با این تعریف نیز به تصویب رسید.

از جمله قوانین مرتبط با امنیت ملی که در دوره تصدی شی جین‌پینگ<sup>۲</sup> به تصویب رسیده است؛ عبارت است از: قانون اطلاعات ملی<sup>۳</sup> (۲۰۱۷)، قانون مبارزه با

<sup>1</sup>. a legal template for the overall national security outlook

<sup>2</sup>. Xi Jinping

<sup>3</sup>. National Intelligence Law

جاسوسی<sup>۱</sup> (۲۰۱۴)، قانون مبارزه با تروریسم<sup>۲</sup> (۲۰۱۵)، قانون امنیت سایبری<sup>۳</sup> (۲۰۱۶) و قانون مدیریت سازمان‌های غیر دولتی خارجی<sup>۴</sup> (۲۰۱۶) (Mankikar, 2022: 9-10).

## ۲. رویکرد چندوجهی چین به مقوله تروریسم در سیاست خارجی.

چین در چهار دهه گذشته به دنبال ایجاد وجهه بین‌المللی شایسته و شکل‌دادن به یک محیط خارجی مطلوب برای توسعه داخلی به‌عنوان هدف بنیادین خود بوده است. با تغییر ظرفیت چین و جایگاه‌یابی نوین بین‌المللی این کشور به‌عنوان بزرگ‌ترین کارخانه جهانی<sup>۵</sup>، بزرگ‌ترین صادرکننده جهانی، بزرگ‌ترین دارنده ذخایر و انباشت سرمایه جهانی و مشارکت‌کننده اصلی در کمک‌های بین‌المللی و غیره، سیاست و رفتار این کشور در قابل‌چالش‌ها و بحران‌های منطقه‌ای و جهانی نیز تحت تأثیر تحول و دگردیسی اساسی یاد شده در اقتصاد سیاسی این کشور قرار گرفته است. یکی از دغدغه‌های راهبردی چین طی دهه‌های اخیر برخورد با تأثیر منفی تئوری تهدید چین یا چین‌هراسی بوده که غالباً از سوی غربی‌ها و به‌ویژه آمریکا دنبال شده است. در واکنش به این پدیده پکن تلاش نموده مشارکت و تعهد خود در همگرایی منطقه‌ای و جهانی را افزایش داده و به‌طور مداوم این پیام را به جامعه جهانی مخابره نماید که توسعه چین به نفع جهان خواهد بود. دولت چین ایده قدرت مسئولانه را پذیرفته و این روایت را پیش می‌برد که توسعه این کشور صلح‌آمیز است (Gong, 2021: 245).

بنابراین، فهم رفتار سیاست خارجی چین با جایگاه‌یابی نوین این کشور در اقتصاد سیاسی جهانی پیوند وثیقی دارد. با بررسی اظهارات عمومی رهبران چین می‌توان اصول اساسی که رفتار سیاست خارجی پکن را هدایت می‌کند، شناسایی کرد. اصول یاد شده شامل تعهد قوی به حاکمیت و استقلال کشور، عزم تقویت جناح حاکم و تعهد مستمر به تمایز ایدئولوژیک است (Kane, 2001: 45). چین همیشه بر استقلال خود پافشاری کرده است. اما اصرار این کشور بر استقلال مبتنی بر تفرد نبوده و جمهوری خلق چین نشان داده که مایل است منابع بومی خود را با همکاری خارجی‌ها افزایش دهد. رهبران چین همواره اشتیاق خود به همکاری با دیگر بازیگران دولتی و غیردولتی را ابراز نموده‌اند (Kane, 2001: 47).

<sup>1</sup>. Counter-Espionage Law

<sup>2</sup>. Counter-Terrorism Law

<sup>3</sup>. Cyber security Law

<sup>4</sup>. Foreign Non-Governmental Organizations Management Law

<sup>5</sup>. global factory

بر اساس آنچه که در مقدمه متن قانون اساسی جمهوری خلق چین در سال ۱۹۸۲ مطرح شده است: «دستاوردهای چین در انقلاب و سازندگی از حمایت مردم جهان جدایی‌ناپذیر است. آینده چین ارتباط تنگاتنگی با آینده جهان دارد. چین به طور مداوم یک سیاست خارجی مستقل را دنبال می‌کند و به پنج اصل احترام متقابل به حاکمیت و تمامیت ارضی، عدم تجاوز متقابل، عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر، برابری و منافع متقابل و همزیستی مسالمت‌آمیز در توسعه روابط دیپلماتیک پایبند است و تبادلات اقتصادی و فرهنگی با سایر کشورها را مد نظر دارد. چین به طور مداوم با امپریالیسم، هژمونیسیم و استعمار مخالفت می‌کند، برای تقویت وحدت با مردم سایر کشورها تلاش می‌کند، از ملت‌های تحت ستم و کشورهای در حال توسعه در مبارزه عادلانه آن‌ها برای پیروزی و حفظ استقلال ملی و توسعه اقتصاد ملی خود حمایت نموده و برای حفظ صلح جهانی که باعث پیشرفت انسان شود، تلاش می‌کند» (Constitution of the People's Republic of China, 1982).

منافع اصلی چین در رابطه با تروریسم بین‌المللی تضمین ثبات داخلی در منطقه سین کیانگ که از لحاظ قومیتی با چالش آن مواجه است، و نیز ارتقای ثبات منطقه‌ای در بازارهای کلیدی منابع و صادرات، و حفاظت از شهروندان و مشاغل خود در خارج از کشور است. پاسخ اولیه پکن به تروریسم بین‌المللی تقویت قابلیت‌های داخلی ضدتروریسم با تصویب و اجرای قوانین جدید امنیت ملی و ضدتروریسم، افزایش پلیس و کنترل اجتماعی در سین کیانگ و مشارکت در تلاش‌های دوجانبه و چندجانبه ضدتروریسم بوده است. محدودیت‌های اصلی در تعامل بیشتر تمرکز آن بر تروریسم داخلی، اصول دیرینه عدم مداخله و تمایل به جلوگیری از واکنش‌های متقابل که منجر به هدف قراردادن بیشتر شهروندان چینی در داخل و خارج از کشور می‌شود، و توانایی نظامی محدود است. با افزایش گستره نفوذ اقتصادی و سیاسی جهانی چین، این کشور احتمالاً به طور فزاینده‌ای هدف و قربانی اقدامات تروریستی بین‌المللی خواهد بود (Murphy, 2017: 1).

یانگ یانی، معاون مدیرکل بخش آسیایی وزارت امور خارجه چین، در یک سمینار آکادمیک در پکن در سال ۲۰۰۸ گفت: «هدف از سیاست همکاری منطقه‌ای چین، تسهیل توسعه چین و ارتقای صلح منطقه‌ای و توسعه مشترک است. چین خواهان حفظ یک محیط با ثبات صلح‌آمیز به ویژه در پیرامون خود است». کمک چین به مناطق پیرامونی خود عمدتاً

ناشی از نگرانی‌های سیاسی در رابطه با ثبات منطقه‌ای و امنیت داخلی و همچنین سطح نفوذ سیاسی در منطقه است (Sheives, 2006: 205).

دولت چین تلاش کرده مبارزه آمریکا با اسامه بن لادن و القاعده را با نبرد خود علیه جدایی‌طلبان سین کیانگ یکی بداند. دولت بوش مایل نبود که مبارزه با «تروریست‌های با نفوذ جهانی» را با سرکوب داخلی علیه جدایی‌طلبان در چین مشابه تلقی کند. با این حال، چین فعالانه برای افزودن جدایی‌طلبان به فهرست سازمان‌های وابسته به القاعده در سازمان ملل تلاش کرد و با متقاعد کردن ایالات متحده و دیگر کشورهای آسیای مرکزی موفق به این کار شد. علی‌رغم اعمال نخستین دو کشور متعاقب رخداد ۱۱ سپتامبر، همکاری ضدتروریسم بین ایالات متحده و چین محدود باقی‌مانده است. در سال ۲۰۱۵، چین از ایالات متحده درخواست کرد که از آن در مبارزه با شبه‌نظامیان اسلام‌گرا در سین کیانگ حمایت کند و تلاش نمود نشان دهد آن‌ها همچنین تهدیدی برای ایالات متحده هستند. البته تکاپوی یاد شده با مخالفت آمریکا روبه‌رو شد؛ بنابراین، همکاری ضدتروریسم بین چین و ایالات متحده محدود باقی ماند (Park, 2017: 10, 13).

یکی از نگرانی‌های مهم چین در رابطه با تروریسم بین‌المللی، ثبات منطقه‌ای در خاورمیانه، آفریقا، آسیای مرکزی و آسیای جنوبی است. این مناطق کلید امنیت عرضه منابع برای چین هستند و فرصت‌های بازار قابل توجهی را برای مشاغل چینی (دولتی و خصوصی) در بخش‌های مختلف فراهم می‌کنند. مناطق یاد شده همچنین بازارهای اصلی برای صادرات چین (هم کالاها و هم خدمات) و فرصت‌های سرمایه‌گذاری مهم هستند. ابتکار جدید یک کمربند و یک جاده تنها نیاز چین به ثبات در خاورمیانه و جنوب صحرای آفریقا و همچنین در جنوب آسیا و آسیای مرکزی را تقویت می‌کند. تروریسم بین‌المللی در قالب گروه‌هایی مانند داعش، القاعده و بوکوحرام ثبات داخلی بسیاری از کشورهای این مناطق را به خطر می‌اندازد و همچنین پتانسیل درگیری بین‌المللی را افزایش می‌دهد که در نهایت می‌تواند منافع اقتصادی و منابع چین را تهدید کند (Murphy, 2017: 2).

از دیگر دلایل اهمیت فراوان منطقه آسیای مرکزی برای چین، دستیابی به منابع انرژی در آسیای مرکزی است. نزدیکی جغرافیایی آسیای مرکزی به چین باعث دسترسی ایمن و مزایای آشکار در بهره‌وری حمل‌ونقل برای منابع طبیعی، به‌ویژه نفت و گاز می‌شود. چین امیدوار است از دو هدف خود یعنی امنیت منطقه‌ای و تأمین انرژی با ایجاد چندین خط لوله

گاز و نفت و همچنین تأمین امنیت حمل‌ونقل کالاهای چینی و آسیای مرکزی در جاده‌های تازه ساخته شده حمایت کند (Thompson and Wertz, 2011: 12).

براین اساس، آسیای مرکزی در سیاست خارجی و امنیتی چین در دوران ریاست‌جمهوری شی جی پینگ هم جایگاه برجسته‌تری پیدا کرده است و بحث‌های نسبتاً پر جنب‌وجوشی در این مورد وجود داشته است. ناامنی محرک اصلی تعامل امنیتی چین در آسیای مرکزی است و کشورهای منطقه به کانونی برای افراط‌گرایی و رادیکالیسم سیاسی تبدیل شده‌اند. مشکل یاد شده با این واقعیت بدتر می‌شود که مرزهای غربی چین با گروه‌های جدایی‌طلب و رادیکال سیاسی - مذهبی خاص خود، گروه‌های تبهکار که می‌توانند با دولت‌ها و گروه‌ها در آسیای مرکزی همکاری کنند و به راحتی می‌توانند از مرز چین که محافظت ضعیفی دارد عبور کنند، تشدید می‌شود. در واقع، وضعیت سین کیانگ و آسیای مرکزی یکی از محرک‌های مفهوم چینی «سه شر»، یعنی جدایی‌طلبی، تروریسم، و افراط‌گرایی مذهبی بوده است. جرایم سازمان‌یافته نیز می‌تواند به عنوان شر چهارم اضافه شود. ارتباط بین امنیت داخلی و خارجی به طور فزاینده‌ای آشکار شده است و چین متعاقباً همکاری خود را با کشورهای آسیای مرکزی افزایش داده است. شعار سه شر همچنین به پایه اساسی سازمان همکاری شانگهای که در سال ۲۰۰۱ تأسیس شد تبدیل گردید و همکاری امنیتی چین را در منطقه گسترش داد (Swanstorm, 2015: 3).

هدف امنیتی گسترده چین در منطقه آسیای مرکزی ایجاد رژیم‌های باثبات و دوستانه است که از چین در استراتژی مبارزه با افراط‌گرایی، رادیکالیسم حمایت می‌کنند و همچنین مانع از دستیابی جدایی‌طلبان در آسیای مرکزی و سین کیانگ و همچنین امنیت تجارت در داخل و خارج از منطقه می‌شوند. چین امروز همه کشورهای منطقه را در گفتگوهای امنیتی مشارکت داده و همکاری امنیتی را هم از طریق سازمان همکاری شانگهای و مهم‌تر از آن همکاری دوجانبه افزایش داده است. در حالی که تمرکز سنتی چین در زمینه امنیتی ریشه‌کن کردن به اصطلاح سه نیروی شیطانی بوده است، اما به جای مبارزه با تک تک گروه‌ها، بیشتر به ایجاد ثبات در منطقه همسایه اقدام نموده است. در نتیجه، حمایت از گروه‌های رادیکال را به حداقل می‌رساند. و این تنش‌ها را در سین کیانگ به طور غیرمستقیم کاهش می‌دهد. این استراتژی یک جزء ژئوپلیتیکی نیز دارد، با تعامل با کشورهای آسیای مرکزی، آن‌ها بیشتر به کمک و همکاری چین وابسته می‌شوند که در درازمدت نفوذ چین را افزایش می‌دهد (Swanstorm, 2015: 7).

### ۳. دلالت‌های رویکرد نهادگرایی چین در مواجهه با تروریسم

چگونگی برخورد چین با مسائل کلیدی در سیاست بین‌الملل از جمله مواجهه با تروریسم در قالب رفتار سازمانی و چندجانبه این کشور قابل فهم است. در واقع تلاش برای تقویت مبارزه با تروریسم در فرآیند سیاست‌گذاری چین محدود به تهدیدهای داخلی و برخورد سخت‌افزاری نمی‌شود؛ بلکه رویکرد چندجانبه چین نشانگر به رسمیت‌شناختن تروریسم از سوی پکن به عنوان یک تهدید فراملی است. اقداماتی از قبیل ایجاد رژیم‌های همکاری، نهادسازی بین‌المللی، اعطای کمک‌های توسعه‌ای در کشورها و مناطق ذی‌نفع به جهت مقابله با تهدیدهای تروریستی و انعقاد پیمان‌های دفاعی چندجانبه، از جمله فعالیت‌های ضدتروریستی چین محسوب می‌گردد. در ادامه سعی شده است رویکرد همکاری جویانه و نهادگرایی چین در مبارزه با تروریسم مورد بررسی قرار گیرد.

**توافقات دو و چندجانبه با دولت‌ها.** چین در گام نخست و برای مقابله با تهدید تروریسم تلاش نموده اولین قانون جامع مبارزه با تروریسم را در تاریخ ۱ ژانویه ۲۰۱۶ به اجرا در آورد. این قانون به صراحت تلاش‌های ضدتروریستی را مورد توجه قرار داده است (ترابی و رضایی، ۱۳۹۶: ۳۸). سند یاد شده امکان حمایت قانونی و مشروع از مبارزه علیه فعالیت‌های تروریستی و همچنین همکاری با جامعه‌ی جهانی را فراهم می‌کند. در این قانون تشکیل مرکز اطلاعات ملی برای هماهنگی بین اداره‌های اطلاعاتی و امنیتی داخلی، منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای در مبارزه با تروریسم پیش بینی شده است. اگر چه هدف این قانون در درجه اول مبارزه با تروریسم در داخل کشور است در عین حال سازوکاری برای انجام عملیات ضدتروریستی در خارج از کشور نیز ارائه می‌دهد (کیوان حسینی و عمرانی منش، ۱۳۹۷: ۵۶۳).

چین همکاری‌های بین‌المللی در زمینه مبارزه با تروریسم را افزایش داده است. در دو دهه گذشته با هدف تلاش برای تقویت روابط سیاسی و انتظامی در خارج از کشور و محدود ساختن تهدیدهای داخلی، فعالیت‌های همکاری جویانه خود را افزایش داده است. آسیای مرکزی و آسیای جنوب شرقی به عنوان شرکای کلیدی<sup>۱</sup> چین در مبارزه با تروریسم تلقی می‌شوند. همچنین چین تا کنون قراردادهای دوجانبه و چندجانبه متعددی با دیگر کشورها امضا کرده است. از جمله اقدامات ضدتروریستی چین می‌توان به همکاری برای اجرای قانون، آموزش پلیس، تبادل اطلاعات، استرداد مجرمان و شرکت در گفتگوهای دوجانبه

<sup>۱</sup>. key partners

ضد تروریسم اشاره کرد. در این رابطه تاکنون گفتگوهایی با ایالات متحده آمریکا، بریتانیا، فرانسه، ترکیه، کره جنوبی، افغانستان و ازبکستان ترتیب داده است (Tanner and Bellacqua, 2016: 81-82).

**نهادگرایی و رژیم سازی.** چین از نفوذ فزاینده خود نیز برای شکل دادن به نظم نوین بین‌المللی به شیوه‌ای صلح‌آمیز استفاده می‌کند. حضور و نقش چین در جامعه بین‌المللی به‌ویژه در نهادهای بین‌المللی مانند شورای امنیت سازمان ملل متحد، سازمان تجارت جهانی، صندوق بین‌المللی پول و نهادهای چندجانبه منطقه‌ای که در کنار اصول حاکمیت مطلق، عدم مداخله و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز آن بسیار احساس می‌شود قابل توجه است. در تصمیم‌گیری‌های نهایی برای تضمین و حفظ حق دولت‌ها برای اعمال قدرت بر سیاست‌های خارجی و داخلی خود برای دستیابی به ثبات استفاده می‌شود. به‌طور کلی باید خاطرنشان کرد که چین تمایل دارد استفاده از راهبرد دیپلماتیک را در نقش و جایگاه خود در جامعه بین‌المللی مانند تصمیم سازمان ملل برای استفاده از زور تشویق و ترویج کند (Sterling, 2017: 28).

چین یکی از اعضای دائم کمیته مبارزه با تروریسم سازمان ملل<sup>۱</sup> است و بسیاری از پروتکل‌های بین‌المللی را امضا و تصویب کرده است و به آن‌ها ملحق شده است. کنوانسیون‌های ضد تروریسم که چین پذیرفته است؛ موارد زیر را شامل می‌شود:

کنوانسیون جرائم و برخی اعمال دیگر ارتكابی در هواپیما؛ کنوانسیون منع توقیف غیرقانونی هواپیما؛ کنوانسیون منع اقدامات غیرقانونی علیه ایمنی هواپیما؛ کنوانسیون پیشگیری و مجازات جرائم علیه افراد تحت حمایت بین‌المللی، از جمله مأموران دیپلماتیک؛ کنوانسیون بین‌المللی منع گروگان‌گیری؛ کنوانسیون حفاظت فیزیکی از مواد هسته‌ای؛ پروتکل برای سرکوب اعمال خشونت‌آمیز غیرقانونی در فرودگاه‌های خدمات‌رسانی هوانوردی غیرنظامی بین‌المللی، مکمل کنوانسیون برای سرکوب اعمال غیرقانونی علیه ایمنی هواپیمایی کشوری؛ کنوانسیون برای سرکوب اعمال غیرقانونی علیه ایمنی ناوبری دریایی؛ پروتکل برای سرکوب اقدامات غیرقانونی علیه ایمنی ثابت سکوه‌های واقع در فلات قاره؛ کنوانسیون بین‌المللی برای سرکوب بمب‌گذاری‌های تروریستی؛ کنوانسیون بین‌المللی برای سرکوب تأمین مالی تروریسم و؛ کنوانسیون بین‌المللی برای سرکوب اقدامات تروریسم هسته‌ای (Tanner and Bellacqua, 2016: 83).

<sup>1</sup>. United Nations Counter-Terrorism Committee

اراده روزافزون چین برای شکل‌دادن به سیاست‌ها و نهادهای توسعه بین‌المللی در مشارکت این کشور در مؤسسات و نهادهای موجود، مانند بانک جهانی و بانک توسعه آفریقا<sup>۱</sup> و یا در تأسیس و پایه‌گذاری نهادهای نوین مثل بانک‌های توسعه چندجانبه جدید، بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی<sup>۲</sup> و بانک توسعه جدید بریکس، تبلور یافته است. همچنین می‌توان به ابتکار چین در چارچوب پروژه کمربند و راه به‌عنوان بخشی از راهبرد همکاری بین‌المللی و معطوف به دیپلماسی چندجانبه این کشور اشاره نمود که مجموعه چندوجهی و پیچیده از پیمان‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و امنیتی و همکاری‌های انرژی در بیش از ۱۱۰ کشور جهان را در بر می‌گیرد (Long, 2019: 17).

چین در تلاش‌های بین‌المللی خود برای مقابله با تروریسم به عضویت انجمن‌های منطقه‌ای متعددی در آمده است. انجمن‌هایی که در آن مقامات چینی بیانیه‌هایی زیادی در خصوص مبارزه با تروریسم امضا کرده‌اند. از جمله اتحادیه کشورهای جنوب شرقی آسیا (آسه آن)<sup>۳</sup>، انجمن منطقه‌ای<sup>۴</sup>، آسه آن پلاس<sup>۵</sup>، انجمن همکاری اقتصادی آسیا و اقیانوسیه<sup>۶</sup> و سازمان همکاری شانگهای (Tanner and Bellacqua, 2016: 106).

دولت چین مجموعه‌ای از سیاست‌های ترجیحی را برای ایجاد یک محیط بین‌المللی مؤثر برای خروج شرکت‌های چینی ایجاد کرده است. دولت چین استراتژی‌های بیرون رفتن و ابتکار کمربند/ جاده را برای ارتقای فعالیت‌های بین‌المللی راه‌اندازی کرده است. دولت پیشنهاد کرد که شرکت‌های چندملیتی چینی به‌عنوان یکی از استراتژی ملی جدید از سال ۲۰۰۰ به سمت بیرون و خارج فعالیت کنند و دولت این کشور تصمیم گرفت از این شرکت‌ها حمایت کند. در سال ۲۰۱۲، چین نه تنها از شرکت‌ها خواست تا سرعت بین‌المللی‌سازی را تسریع کنند، بلکه هدفی را برای پرورش گروهی از شرکت‌های چندملیتی در کلاس جهانی پیشنهاد داد. در سال ۲۰۱۳، دولت یک چارچوب همکاری استراتژیک جدید کمربند - جاده را برای ارتقای همکاری بین شرکت‌ها و استان‌های چین و سایر مناطق و کشورهای عمده پیشنهاد کرد (Ferdinand, 2016: 950). همانگونه که گفته شد، امروزه چین با توجه به منافع متنوع خود یکی از پر تحرک‌ترین بازیگران در آسیای میانه است و

---

1. African Development Bank

2. Asian Infrastructure Investment Bank (AIIB)

3. Association of Southeast Asian Nations (ASEAN)

4. Regional Forum (ARF)

5. ASEAN Plus 3

6. Asia-Pacific Economic Cooperation (APEC)

حضور آن به واسطه ابتکار کمربند و جاده یا ابتکار جاده جدید ابریشم<sup>۱</sup> تعبیر می‌شود (قوام و پادروند، ۱۳۹۸: ۱۷۶).

طرح کمربند و جاده یک طرح گسترده چینی برای همکاری و همگرایی امنیتی، اقتصادی و تکنولوژیک میان ملت‌های آسیایی - آمریکای لاتین، آفریقا و حتی اروپا محسوب می‌شود که بخشی از زوایای آن بر مبارزه ساختاری و نهادینه با تروریسم معطوف است. چین با اغلب کشورهایایی که در قالب پروژه کمربند جاده همکاری اقتصادی دارد، پیمان امنیتی هم‌بسته است و مقابله با تروریسم به‌عنوان یک تهدید امنیتی را در چارچوب این نهاد به‌صورت غیرمستقیم در نظر دارد. علاوه بر این، بخشی از رویکرد چین به تروریسم رویکرد فقرزدایی است و صراحتاً مقامات این کشور اعلام کرده‌اند مشکل گسترش تروریسم فقر و نابرابری جهانی است و دسترسی به امکانات و رفاه از نظر چینی‌ها یکی از راه‌های مواجهه با تروریسم است. همکاری در جهت توسعه اقتصادی جوامع و سرمایه‌گذاری به‌منظور کاهش فقر و بیکاری و جلوگیری از جذب افراد توسط گروه‌های تروریستی و کاهش آسیب‌پذیری جوامع در مقابل تهدیدات تروریستی، گام مهمی در جهت مقابله با ریشه‌های تروریسم است. همچنین یکی از زمینه‌های اختلاف چین با آمریکا نیز تفاوت در برخورد سخت‌گیرانه آمریکا و نرم‌گیرانه چین در مواجهه با پدیده تروریسم است.

در عصر شی جی پینگ جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی چین و پیوند آن با مالیه بین‌المللی آن‌گونه که در ابتکار کمربند - جاده در جریان است، اهمیت استراتژیکی در بستر چشم‌انداز نوین ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک یافته است. برخلاف واشنگتن که کشورهای درحال توسعه را مجبور به انتخاب بین خود و پکن می‌کند، چین سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های این کشورها را در اولویت قرار داده و در سال ۲۰۲۲ ابتکار «امنیت جهانی» را برای به چالش کشیدن سلطه آمریکا راه‌اندازی نمود. در این راستا سرمایه‌گذاری خارجی در چین با مبدأ کره جنوبی ۳۷/۲ درصد، آمریکا ۲۶/۱ و آلمان ۱۳/۹ درصد افزایش داشته است. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی چین در سال ۲۰۲۱ نسبت به سال قبل ۱۴۸ درصد افزایش داشته است (Schutt, 2021).

برخی از دیگر نمونه‌های رویکرد چندجانبه چین در زمینه مبارزه تروریسم را می‌توان شرکت در اقدام مالی گروه ویژه، گروه آسیا، اقیانوسیه و اوراسیا در مورد پول‌شویی و تأمین مالی تروریسم، ذکر کرد. چین همچنین یکی از اعضای بنیان‌گذار انجمن مبارزه با تروریسم<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup>. Silk Road Initiative

<sup>۲</sup>. Counterterrorism Forum

برای حمایت از استراتژی‌های متحد مبارزه با تروریسم است. همکاری با همسایگان آسیای مرکزی از طریق سازمان همکاری شانگهای متشکل چین، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ازبکستان است (Tanner and Bellacqua, 2016: 82).

**کمک‌های توسعه‌ای.** کمک‌های توسعه‌ای بخش جدایی‌ناپذیر از قدرت رو به رشد چین و الگوی چندوجهی مواجهه با تهدیدات فراروی این کشور است. چین به‌عنوان یک قدرت در حال رشد، یک اهداکننده کمک در حال ظهور است که تأثیر فزاینده‌ای بر تکوین رژیم کمک‌های بین‌المللی داشته است. رشد چشمگیر کمک‌های خارجی چین به یکی از برجسته‌ترین پیشرفت‌ها در حوزه یاد شده طی سال‌های گذشته تبدیل شده است. انگیزه چین از اعطای کمک‌های خارجی مورد بحث است. اگرچه چین ادعا می‌کند از فعالیت‌های کمک‌های خارجی خود برای برجسته‌کردن سهم این کشور در رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه استفاده می‌کند، این تصور در حال افزایش است که هدف اصلی سیاست کمک‌های خارجی چین بهبود روابط با دولت‌های کشورهای در حال توسعه است تا چین بتواند راحت‌تر به مواد خام و منابع انرژی دسترسی پیدا کند، بدون توجه به اینکه تأثیر این کمک‌ها برای جوامع هدف چگونه است (Glosny, 2006: 25).

در الگوی ژئوپلیتیک جهانی تروریسم و مبارزه با تروریسم، همسایگان چینی در جهان اسلام در جبهه نیروهای تروریسم و نیز در مقابل اتحادیه جهانی مبارزه با تروریسم قرار دارند. چین مدعی شد که قربانی حملات تروریستی دهه ۱۹۹۰ است که توسط جدایی‌طلبان قومی اوغور در شمال غربی منطقه سین کیانگ سازماندهی شده بود. به نظر می‌رسد که این نگرانی چین را در موقعیتی قرار می‌دهد که پس از ۱۱ سپتامبر از ایالات متحده حمایت کند و اطلاعات را به اشتراک بگذارد. در پی حادثه ۱۱ سپتامبر، چین «جنگ علیه ترور» خود را بر ضد جدایی‌طلبان آغاز کرد. دولت چین این گروه را با کمک مالی خاورمیانه، آموزش در پاکستان و تجربه جنگی در چین و افغانستان، بخشی از شبکه ترور اسلامی بین‌المللی می‌دانست. دولت چین مدعی شد که اعضای جدایی‌طلبان از القاعده کمک مالی و آموزش دریافت کرده‌اند (Park, 2017: 10).

از جمله نوآوری‌های چین در اعطای کمک‌های مالی نهادسازی است. کاغذ سفید<sup>۱</sup> کمک‌های مالی چین به حداقل ۲۰ سازمان منطقه‌ای و چندجانبه و مشارکت فعال در بسیاری دیگر را برجسته می‌کند. صندوق کمک به همکاری جنوب - جنوب به‌عنوان یک

---

<sup>1</sup>. White paper

نوآوری که توسط چین در سال ۲۰۱۵ تأسیس شد، مشارکت خود را با سازمان ملل متحد گسترش داد و تا پایان سال ۲۰۱۹ از ۸۲ پروژه، عمدتاً در فقرزدایی، کشاورزی و امنیت غذایی حمایت کرد. چندجانبه‌گرایی چین استراتژیک است در حالی که با نهادهای موجود مانند سازمان ملل متحد در تعامل است، هم‌زمان نهادهای جدیدی نیز ایجاد می‌کند. کاغذ سفید به نقش پیشرو چین در ایجاد مرکز همکاری چندجانبه برای تأمین مالی توسعه<sup>۲</sup> و اتصال مؤسسات مالی بین‌المللی و جذب سرمایه‌گذاری بیشتر در قالب ابتکاراتی نظیر پروژه کمربند و راه دلالت دارد. از طریق مرکز همکاری چندجانبه و سایر سازمان‌های منطقه‌ای، چین پتانسیل همکاری، رهبری و تأثیرگذاری بر حکمرانی جهانی را دارد. مشارکت‌های سه‌گانه ویژگی جدیدتری از همکاری‌های توسعه‌ای چین است که در آن چین با کشور دیگری معمولاً یک اهداکننده سنتی برای حمایت از یک کشور ثالث همکاری می‌کند (Mulakala and Ji, 2021: 4).

کمک‌های خارجی چین در آسیای مرکزی به‌شدت با اهداف بلندمدت سیاسی و استراتژیک این کشور مرتبط است. جغرافیای یاد شده برای ثبات منطقه‌ای چین اهمیت حیاتی دارد که به‌وضوح انگیزه اصلی ارائه کمک قرار گرفته است. در این منطقه پروژه‌های زیربنایی رایج‌ترین شکل کمک هستند. با این حال، سرمایه‌گذاری، چین می‌خواهد تصویری از داشتن درک و همدردی ویژه برای مشکلات مشترک فقر به دلیل سابقه خود به‌عنوان یک کشور در حال توسعه و دریافت‌کننده کمک را نشان دهد (Lancaster, 2007: 5)؛ بنابراین امنیت سرزمینی از محرک‌های اصلی کمک‌های چین به کشورهای آسیای مرکزی است. در مرکز این نگرانی‌ها، ثبات منطقه خودمختار سین کیانگ اویغور که محل زندگی اقلیت قومی اویغور است، قرار دارد که این موضوع یکی از عوامل اصلی تعیین‌کننده سیاست خارجی چین در قبال کشورهای آسیای مرکزی و جهت‌دهنده به کمک‌های این کشور به منطقه یاد شده است (Niquet, 2006: 2).

همچنین انگیزه چین از ارائه کمک به قزاقستان نیز ماهیت مشابهی دارد. برخی از محققان، مانند پیروس، استدلال می‌کنند که چین با توافق‌نامه‌های امضا شده در زمینه تأمین تجهیزات نظامی و فنی چینی به ارزش ۱ میلیارد دلار، تلاش می‌کند تا حمایت قزاقستان را علیه جدایی‌طلبی اویغور و رادیکالیسم مذهبی کسب کند. در تمام آسیای مرکزی، ثبات قزاقستان برای چین از اهمیت بالایی برخوردار است. روابط بین دو کشور به

<sup>۱</sup>. Multilateral Cooperation Center for Development Finance (MCDF)

۲۰۰۰ سال قبل باز می‌گردد، زمانی که جاده ابریشم مسیر اصلی تجاری بین آسیا و اروپا بود. از زمان تأسیس کشورهای جدید آسیای مرکزی در اوایل دهه ۱۹۹۰، روابط بین این دو قوی بوده و آستانه دریافت‌کننده کمک‌های فنی، تجهیزات ارتباطی و حمل و نقل بوده است. علاوه بر این، چین آموزش نظامی حرفه‌ای را برای اعضای ارتش قزاقستان در مؤسسات چینی ارائه می‌دهد. چین همچنین به ازبکستان، قرقیزستان و تاجیکستان کمک‌های نظامی ارائه می‌کند. کمک‌های بلاعوض به کشورهای آسیای مرکزی نشان‌دهنده افزایش فعالیت‌های دیپلماسی نظامی چین از اوایل دهه ۲۰۰۰ است (Peyrouse, 2010: 12).

**پیمان‌های چندجانبه دفاعی - امنیتی.** در حالی که ایالات متحده آمریکا موضوع اسلام‌گرایی و پیوند آن با تروریسم را مهم‌ترین تهدید علیه لیبرال دموکراسی تلقی می‌کند و این موضوع را بهانه‌ای برای تحقق اهداف هژمونیک خود در منطقه آسیای مرکزی و خاورمیانه قرار داده؛ چین تلاش می‌کند با توسعه همکاری دفاعی مسکو - پکن و با بهره‌گیری از ابزار سازمان همکاری شانگهای حضور فعال‌تری را به‌ویژه در ارتباط با برگزاری رزمایش‌های نظامی مشترک در منطقه آسیای مرکزی به نمایش بگذارد. همچنین با تلاش برای ایجاد سازوکارهای جدید در سازمان یاد شده مانند ساختار ضدتروریستی در تاشکند، افزایش بودجه‌های قابل تخصیص به شانگهای، از آن برای تقویت بیشتر جایگاه آن در معادلات منطقه‌ای استفاده کند (کیوان حسینی و عمرانی منش، ۱۳۹۷: ۴۵۹).

مبارزه با تروریسم و افراط‌گرایی اسلامی یک وظیفه مهم برای سازمان همکاری شانگهای است. اقدامات سازمان همکاری شانگهای نه تنها به نفع اعضای خود بلکه برای صلح و ثبات منطقه‌ای و مقابله با چالش‌های ناشی از سه پدیده تروریسم، تجزیه‌طلبی و افراط‌گرایی در آسیای مرکزی و سین کیانگ مؤثر است. چین به‌عنوان یکی از اعضای اصلی این سازمان درصدد است تا همکاری‌های ضدتروریسم را تقویت کند. در این راستا، اسناد و موافقت‌نامه‌های مهم در رابطه با مبارزه علیه تروریسم، مبارزه علیه تجزیه‌طلبی و مبارزه علیه افراط‌گرایی به امضا رسیده است. اعضای سازمان معتقدند که این سه پدیده تهدیدی مهم علیه صلح و امنیت بین‌المللی، ارتقای روابط دوستانه بین دولت‌ها و حقوق و آزادی‌های اساسی بشر است (Wang and Kong, 2019: 71-72).

از جمله بحران‌های گریبان‌گیر در آسیای مرکزی متعاقب شکست دولت اسلامی یا داعش در سوریه برزو یافته است. بر اساس آمار گروه بحران بین ۲۰۰۰ تا بیش از ۴۰۰۰ نفر از آسیای مرکزی به داعش در سوریه ملحق گردیده بودند که با شکست آنان در سوریه احتمال بازگشت

این نیروها به وطن اولیه خود مشکلات بسیاری را به لحاظ امنیتی به همراه خواهد داشت و حتی ممکن است آسیای مرکزی را به عنوان منطقه جدیدی برای ایجاد دولت اسلامی خود در نظر داشته باشند. بنابراین، مبارزه با تروریسم در آسیای مرکزی هدف حیاتی چین محسوب می‌شود (Bolonia, 2019: 14). از جمله اقدامات عملی چین در مبارزه با تروریسم کمک‌های نظامی به کشورهای منطقه‌ی آسیای مرکزی است. چین در کنار تأکید بر ترتیبات دسته جمعی در آسیای مرکزی در چارچوب پیمان شانگهای، تلاش کرده است به کشورهای آسیای مرکزی کمک‌های نظامی برای افزایش ضریب امنیت منطقه ارائه کند (ترابی و رضایی، ۱۳۹۶: ۳۹).

چین در دوران پساجنگ سرد، رفتار راهبردی ویژه‌ای را به نمایش گذاشته است که با آنچه در متون تاریخی سیاست بین‌الملل درباره رفتار قدرت‌های نوظهور آمده، کاملاً متفاوت است. چین، آشکارا جامعه بین‌المللی را به چالش نگرفته است. برعکس، اقداماتی مانند مشارکت در فرایندهای موجود، توجه ویژه به سازمان ملل متحد، و شکل‌دهی به فرایندها و ابتکارات جدید، در سیاست خارجی این کشور اهمیت فزاینده‌ای پیدا کرده است. همکاری چین در گروه بریکس<sup>۱</sup>، رشد روزافزون آن و کمک به کشورهای در حال توسعه موقعیت جهانی چین را تثبیت نموده است و موجب تحکیم قدرت سیاسی و اقتصادی آن شده است. زیرا که شرایط لازم را برای چین فراهم می‌آورد تا رویکرد خود را نسبت به نظام سیاسی و اقتصادی جهانی و عدم رضایت خود از سهمیه‌بندی قدرت را به اشتراک بگذارد و از آن به‌عنوان یک میدانی برای بازی بیشتر در عرصه بین‌المللی استفاده نماید (دهشیری، ۱۳۹۴: ۵۳). هدف از همکاری‌های ضدتروریسم بریکس تکمیل و تقویت روابط دوجانبه و چندجانبه موجود میان کشورهای بریکس و کمک معنادار به تلاش‌های جهانی برای پیشگیری و مبارزه با تهدید تروریسم است. توجه چین نسبت به ضرورت مقابله با تروریسم و مقوله افراط‌گرایی مذهبی به چند مسئله برمی‌گردد و یکی از دلایل آن این است که پکن در مسیر توسعه، تمرکز خود را بر راهبرد جنوب - جنوب و توسعه روابط با کشورهای در حال توسعه گذاشته است. آن‌ها برای حضور و سرمایه‌گذاری تقریباً در اکثر کشورهای در حال توسعه طرح‌هایی دارند، اما به دلیل ریشه‌ها و یا فعالیت‌های افراط‌گرایی مذهبی در این کشورها، این طرح‌ها در معرض خطر قرار می‌گیرند.

در طول دوازدهمین اجلاس سالانه بریکس که در سال ۲۰۲۰ برگزار شد، استراتژی مبارزه با تروریسم بریکس مورد تأیید قرار گرفت. استراتژی مبارزه با تروریسم بریکس مقرر می‌دارد که گروه کاری مبارزه با تروریسم بریکس ممکن است درباره تدوین برنامه اقدامی که حاوی

<sup>۱</sup>. BRICS

اقدامات خاص برای اجرای کامل و مؤثر استراتژی بریکس در زمان مناسب باشد، بحث کند (BRICS, 2024). بر این اساس، در چارچوب استراتژی مبارزه با تروریسم بریکس، برنامه اقدام مقابله با تروریسم بریکس تهیه شده است. برنامه اقدام مبارزه با تروریسم بریکس رویکرد و اقدامات کشورهای بریکس را نسبت به حوزه‌های همکاری مبارزه با تروریسم تعریف می‌کند. این، از جمله، شامل حصول اطمینان از تلاش‌های هماهنگ برای درک، شناسایی و پاسخ مشترک به تهدیدات تروریستی مداوم و نوظهور، تلاش برای همکاری میان آژانس‌های اطلاعاتی، مجری قانون و امنیتی کشورهای بریکس و همچنین همکاری در چارچوب سازمان ملل و دیگر مجامع چندجانبه مبارزه با تروریسم می‌باشد (Banerjee, 2017:5).

بنابراین، بر اساس رویکرد بریکس، چین به دنبال اقدامات نرم با توسعه دیپلماسی خود نسبت به کشورهای بریکس است. از منظر چین، مبارزه با تروریسم با توسعه و اقتصاد ارتباط مستقیمی دارد. روابط تجاری نزدیک با کشورهای جنوب و بریکس رفاه را در جهان افزایش می‌دهد که این اقدام به ثبات هرچه بیشتر در نظام بین‌الملل و در نهایت منجر به تامین امنیت مرزهای چین خواهد شد؛ از طرفی چین تلاش می‌کند از طریق دیپلماسی چندجانبه همکاری با کشورهای بریکس را گسترش دهد. افزایش همکاری اقتصادی و گسترش تعاملات با کشورهای جنوب در حال توسعه با هدف ادغام و متعهد سازی هرچه بیشتر آنها از جمله اهداف جهانی چین است. در نهایت می‌توان چنین بیان نمود که چین به عنوان یکی از قدرتهای در حال ظهور در درون بریکس که از جایگاه برتری نسبت به سایر اعضا برخوردار است، تمایل دارد از این نهاد همکاری بین قاره‌ای برای دستیابی به هدف خود و تغییر نظام بین‌الملل به سمت یک نظام چندجانبه و دموکرات که قدرت‌های دیگر نیز بتوانند حضور و ایفای نقش کند استفاده نماید. زیرا که این امر ضمن تقسیم قدرت جهانی میان بازیگران مختلف تکروی ایالات متحده و اروپا را در برخورد با تروریسم تضعیف می‌نماید و در نتیجه بر قدرت چین و سایر بازیگران در حال ظهور از جمله اعضای بریکس می‌افزاید. از این رو همکاری چین با کشورهای جنوب و بریکس در چارچوب همکاری‌های چندجانبه مبارزه علیه تروریسم مورد توجه قرار گرفته است. به خصوص با گسترش و رشد گروه‌های تروریستی در خاورمیانه و احتمال نفوذ آنها به دیگر مناطق دنیا، چین به سمت همکاری بیشتر با کشورهای بریکس از طریق ترتیبات دسته جمعی متمایل شده است.

علاوه بر این، شایان ذکر است که حمله تروریستی یازده سپتامبر و ایجاد فضای جدید بین‌الملل، و چالش‌های امنیتی جدید سبب شده است که امنیت و توسعه دو دغدغه و

اولویت اصلی چین در مناطق مختلف جهان باشد. در سیاست خارجی جدید چین موضوعات و ایده‌های مختلفی ظهور داشته است. اشاره شد که یکی از سیاست‌های جدید چین حضور در نهادها و سازمان‌های بین‌المللی است. یکی دیگر از این سازمان‌های مهم که چین در آن حضور فعال دارد سیکا<sup>۱</sup> است. سیکا بزرگ‌ترین مجمع امنیتی چندجانبه است که ۲۷ کشور از همه مناطق آسیایی در آن حضور دارند. یکی از جنبه‌های سیاست چین با کشورهای عضو سیکا، بعد امنیتی است. جنبه امنیتی این روابط به صورت خاص در شکل‌گیری سازمان سیکا مؤثر بود.

در سده اخیر کشورهای عضو سیکا سیاست خارجی مسالمت‌آمیز را در راستای منافع خود و کسب موقعیت بین‌المللی طراحی کردند. پیشرفت اقتصادی کشورهای آسیایی، به اذعان سازمان‌های بین‌المللی، شتابان‌تر از همیشه پیش می‌رود و چندان دور و دیر نیست که آسیا به نقطه کانونی ژئوپلیتیک جهان تبدیل شود. بر همین اساس، دستور عمل مهم سیکا «راهنمای اقدام‌های اعتمادسازی» است که پنج بعد اقتصادی، زیست محیطی، انسانی، نبرد علیه تهدیدها و چالش‌های جدید و سیاسی و نظامی را کانون دغدغه‌های خود قرار داده است. در بعد تهدیدها و چالش‌های جدید موضوع‌هایی مانند تروریسم، مدیریت کنترل مرزها، قاچاق انسان و جنایت‌های فرامرزی در دستور کار قرار گرفته‌اند. در سند نهایی این نشست آمده است که سیکا، به عنوان یک مکانیزم همکاری مهم چندجانبه در منطقه، باید گفتگو و همکاری چندجانبه را تقویت کرده و همچنین نقش بیشتری در ترویج امنیت برابر و تفکیک‌نشده و توسعه مشترک بازی کند (فاخری، ۱۴۰۰: ۲۶۵).

واقعیت این است که در حال حاضر قاره آسیا به‌ویژه غرب و جنوب آن، کانون چالش‌ها و تهدیدهای تروریسم، قاچاق انسان و مواد مخدر است، اما برای پیشرفت و رسیدن به آن کانون اشاره شده، نیازمند مقابله با تروریسم، کنترل مرزها و گسترش امنیت ترانزیت در کریدورهای حمل‌ونقل هستند. اینجاست که وجود سازمان‌هایی چون سیکا می‌تواند راهگشا باشد. قدرت‌گیری سازمان سیکا با اهداف امنیتی، چین را هم به‌عنوان یکی از اعضای آن، در حراست از مرزها و امنیت حمل و نقل قدرتمند می‌سازد و در سایه این امنیت، تبادلات اقتصادی بین اعضا و با بقیه جهان ارتقا می‌یابد. رئیس‌جمهور چین، شی جین‌پینگ با مفهوم جدید امنیت آسیایی، شعار «آسیا برای آسیایی‌ها» یا آسیا به آسیایی‌ها تعلق دارد نقش اصلی را در فعال سازی مجدد سیکا ایفا کرده است. از این نظر می‌توان اذعان نمود که

<sup>۱</sup>. CICA

چین قصد داشته نقش فعال‌تری در شکل‌دادن به نظم امنیتی منطقه‌ای موجود در آسیا و اقیانوسیه ایفا کند (Kucukdegirmenci, 2024:4).

شی جین‌پینگ در سخنرانی خود در نشست تاجیکستان از اعضای سیکا دعوت کرد تا نگرشی مشترک، جامع و بر اساس همکاری برای امنیت پایدار ایجاد کنند و راه‌های تأسیس یک ساختار امنیتی منطقه‌ای با ابعاد آسیایی برای امنیت دسته‌جمعی آسیا را بررسی و برنامه‌ریزی کنند. این بر عهده مردم آسیاست که امور آسیا را اداره کنند، مشکلات آسیا را حل کنند و امنیت آسیا را حفظ کنند. مردم آسیا توانایی و خرد برای دستیابی به صلح و ثبات در منطقه از طریق افزایش همکاری را دارند (Jakobson, 2016:220). این پیشنهاد به‌عنوان ایده‌ی تأسیس سازمان دفاعی و امنیتی آسیایی مانند ناتو در ذهن‌ها شکل گرفت و با توجه به رویه در پیش گرفته شده توسط آمریکا در قبال چین، روسیه، ایران، ترکیه و پاکستان ممکن است در شرایط خاصی گرایش به پیگیری این ایده در دستور کار تعدادی از این کشورها قرار گیرد.

البته چین استراتژی مشخص امنیتی در مورد چگونگی مقابله با تروریسم را در قالب سازمان یاد شده به طور رسمی اعلام نکرده است. با این حال سیاست کلی این کشور در مقابله با تروریسم در قالب سازمان سیکا پیگیری راه‌حل‌های سیاسی برای مسائل مهم، کمک به کشورها برای بهبود وضعیت انسانی خود، بهبود اقتصادی، ریشه‌کنی فقر، آموزش، اشتغال، جلوگیری از تغذیه نیروهای تروریستی از بی‌ثباتی و کمک به طی کردن مسیر توسعه‌یافتگی از مسائل مهمی است که چین بر ضرورت توجه کشورهای عضو سیکا به آن تأکید دارد و در واقع توسعه نیافتگی را یکی از عوامل اصلی شکل‌گیری و رشد نیروهای تروریستی می‌داند. ضمن اینکه چین معتقد است برخی کشورها در مواجهه با تروریسم، محاسبات ژئوپلیتیکی و تعصب ایدئولوژیک را کنار نمی‌گذارند و همکاری‌های عملی برای مبارزه با تروریسم ندارند. اما به نظر می‌رسد، استراتژی کلان چین مقاومت در مقابل سیاست سخت‌افزاری آمریکا است؛ بنابراین چین خواستار ایجاد مدل جدیدی از روابط بین‌الملل با محوریت همکاری دوجانبه سودمند است. از این رو چین متعهد به ایجاد مشارکت در اشکال مختلف با همه کشورها و سازمان‌های منطقه‌ای است. به طور خاص در رابطه با آمریکا چین نوعی تعهد به همکاری برای ایجاد مدل جدیدی از مناسبات شامل عدم درگیری، عدم تقابل، احترام متقابل و همکاری سودمند را در پیش گرفته است. اقدامات چین در نظام بین‌الملل را در این راستا می‌توان نوعی چندجانبه‌گرایی این کشور برای پایه‌گذاری نظم نهادینه مطلوب

خود در فراسوی نظم لیبرال و رویکرد چین در تخلیه غیرمستقیم و نرم قابلیت‌ها و ظرفیت نظم لیبرال و نهادسازی موازی به نفع الگوی چینی نظم بین‌المللی تلقی نمود.

#### ۴. معمای امنیت و مواجهه چین با تروریسم در سیاست خارجی

خیزش چین در نظم نوین بین‌المللی به کانون دغدغه و نگرانی رقبای این کشور تبدیل شده است. در رأس این کشورها آمریکا قرار دارد که ضمن رصد نمودن تحرکات چین در حوزه‌های مختلف توسعه قدرت نظامی، ارتباطی و ژئوپلیتیکی این کشور از هر کوششی برای زمین‌گیر کردن و تضعیف آهنگ کند نمودن رشد چین و جلوگیری از سبقت گرفتن آن از آمریکا در نظام بین‌المللی فروگذار نکرده است. متقابلاً چین بازیگران متحد و هم‌سویی دارد که مایل به تقویت جایگاه این کشور در نظام بین‌المللی و توسل به آن برای تعقیب رشد و توسعه اقتصادی خود یا دوام آوردن در مقابل فشارها و تنگناهای غرب هستند. ضمن این که تدویم و ماندگاری رشد اقتصادی کنونی چین و جایگاه‌یابی آن در نظام نوین بین‌المللی مستلزم جلوگیری از هر گونه امنیتی‌شدن اقتصاد سیاسی و رفتارهای سیاست خارجی این کشور توسط دیگران است. تشدید رقابت چین با آمریکا در چارچوب قدرتمندی نظامی، سیاسی و اقتصادی خود می‌تواند آهنگ رشد اقتصادی چین را تحت تأثیر قرار دهد. از طرفی چین با مخاطراتی در جغرافیای پیرامون و نیز در داخل خود مواجه است که به‌ناچار توسل به عناصر مختلف قدرت و توسعه روابط سیاسی امنیتی خود با دیگر بازیگران را در مناطق مختلف اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. امری که می‌تواند به تشدید حساسیت و واکنش‌های آمریکا و دیگر رقبای چین در سطوح منطقه‌ای بینجامد.

به نظر می‌رسد دولتمردان چینی همان‌طور که موفق شده‌اند تاکنون مقوله خیزش اقتصادی این کشور را به‌عنوان امری مسالمت‌آمیز و به نفع جامعه جهانی جلوه دهند تلاش می‌کنند در قالب نوعی رفتار نهادی و چندجانبه با مخاطرات امنیتی خود از جمله مقابله با تروریسم مواجه شوند. راهبرد چندجانبه‌گرایی و رفتار سازمانی و نهادینه در قالب همکاری با دیگران، نهادسازی و ائتلاف‌سازی منطقه‌ای و بین‌المللی، ارائه کمک‌های توسعه‌ای و مقابله با ریشه‌های اقتصادی و سیاسی گسترش تروریسم از تحمیل هزینه‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی ناشی از برخورد با تروریسم بر اقتصاد سیاسی چین جلوگیری کرده است. در واقع راهبرد یاد شده مسالمت‌آمیزترین و پیچیده‌ترین شکل برخورد با پدیده تروریسم در سیاست خارجی چین است که هم باعث عدم واکنش رقبای این کشور از جمله آمریکا در قبال توسعه قدرت نظامی و ارتباطاتی و پیمان‌های چین با دیگر کشورها و سازمان‌سازی و

نهادسازی چین می‌شود و هم با پرهیز از تحمل هزینه یکجانبه‌گرایی ناشی از برخورد با تروریسم و نیز امنیتی‌کردن فضای حیاتی چین در کشورها و مناطق مختلف روش مؤثرتر و کارآمدتری پیش روی دولت مردان چینی برای مدیریت مخاطره یاد شده قرار می‌دهد. ضمن اینکه برخی شواهد نشان می‌دهد چینی‌ها توانسته‌اند تهدیدهای تروریستی علیه این کشور را تبدیل به فرصتی برای افزایش قدرت سخت و نرم خود سازند. اگر چه هیچ سند مشخصی که در آن اهداف دقیق چین برای همکاری بین‌المللی در زمینه مبارزه با تروریسم بیان شده باشد، وجود ندارد؛ با این حال، از طریق بررسی منافع ملی اعلام شده پکن و همچنین بیانیه‌های عمومی آن می‌توان دغدغه‌های چندوجهی چین و شیوه برخورد آن با تروریسم را از طریق ایجاد و ارتقای زمینه‌های همکاری و هماهنگی نهادمند تخمین زد. این دغدغه‌ها عبارتند از:

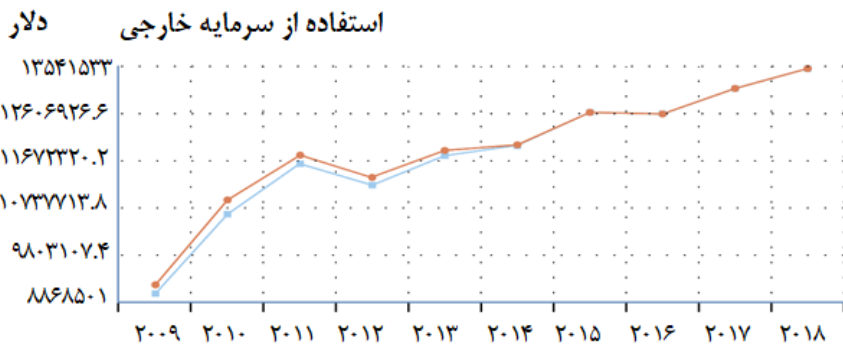
- کاهش بی‌ثباتی در کشورهای همسایه به عنوان عامل زمینه‌ساز رشد تروریسم؛ جلوگیری از پیوستن شهروندان خود به گروه‌های تروریستی بین‌المللی؛ بازگرداندن افراد مظنون به تروریسم؛ افزایش قابلیت‌های ضد تروریسم سرویس‌های امنیتی خود و حفاظت از امنیت جمعیت روبه‌رشد مهاجر آن (Tanner and Bellacqua, 2016: 84).

تعداد فزاینده شهروندان چینی مهاجر، پکن را با یک چالش خطرناک و جدید در زمینه تروریسم و خطر بالقوه آن روبه‌رو ساخته است. تجزیه و تحلیل داده‌ها در مورد سرمایه‌گذاری چین در کشورهای خارجی نشان می‌دهد که درصد زیادی از شهروندان این کشور اکنون در مناطقی نظیر خاورمیانه، آفریقا، آسیای جنوبی و جنوب شرقی و آمریکای لاتین کار می‌کنند که با مشکلاتی از قبیل حکومت‌داری ضعیف، بی‌ثباتی، تروریسم و افراط‌گرایی خشونت‌آمیز مواجه است؛ بنابراین، اقدامات ضدتروریستی چین برای اعطای کمک‌های توسعه‌ای در جهت بهبود امنیت و ثبات در این مناطق در نهایت پیامدهای مثبتی برای حفاظت از جمعیت مهاجر و سرمایه‌های خارج شده چین را در پی دارد (Tanner and Bellacqua, 2016: 113). یکی از اهداف بسیار مهمی که چین در دهه‌های اخیر همراه با رشد اقتصادی خود پیگیری نموده ایجاد نهادهای مختلف در سطح منطقه‌ای و جهانی است. این مهم زمینه‌ساز تقویت و بسط روابط اقتصادی، تداوم رشد مالی و تجاری چین با دیگر و دستیابی به اهداف خود در این زمینه است (Li, 2015: 129).

بنابراین، الگوی نهادگرایانه و همکاری‌جویانه چین در زمینه مبارزه با خطر تروریسم را می‌توان یکی از عوامل مهم در زمینه افزایش ثبات سیاسی و قدرت نرم این کشور تلقی

نمود. چین در پی ایجاد تصویری مطلوب از خود و شناساندن این کشور به عنوان بازیگری مسئولیت پذیر در نظام بین الملل بیش از گذشته در افزایش میزان مبادلات تجاری و جذب سرمایه های خارجی در این کشور موفق عمل کرده است. در نمودار زیر می توان مشاهده نمود که در دهه های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۸ هم سرمایه گذاری خارجی در چین و هم میزان استفاده بالفعل از آن روند صعودی داشته است.

نمودار ۱. میزان استفاده واقعی از سرمایه گذاری خارجی در چین



Source: Zhang and Xang, 2022

در کنار حصول به رشد اقتصادی و افزایش تجارت، دستیابی به برابری و رفع تبعیضات اقتصادی و در نتیجه رسیدن به ثبات در داخل همواره از مهم ترین اهداف چین در ارائه کمک های توسعه ای و امنیتی بوده است که این امر با ابتکار کمربند و راه و انجام سرمایه گذاری گسترده از طریق آن برای چین فراهم گردیده است. استان های غربی چین، منطقه خودمختار سین کیانگ اویغورنشین که مسیر اصلی این ابتکار است، گانسو، تبت و چینگ های بسیار فقیر و منبع تنش با گروه های قومی مختلف، از جمله مناطق هدف طرح یاد شده هستند. یکی از اهداف ابتکار کمربند و راه ترویج رشد اقتصادی در غرب و استان های شمال شرقی چین به منظور کاهش نابرابری اقتصادی است (OECD, 2018: 15).

به طور کلی، اگرچه نمی توان به طور مشخص مواردی را به عنوان پیامدهای مستقیم اقدامات ضد تروریستی چین و فعالیت های این کشور در جهت مقابله با تروریسم مطرح نمود، با این حال، باید اشاره کرد از آنجاکه چین بر مبنای رویکردهای نهادگرایانه و همکاری جویانه در زمینه مقابله با تروریسم در نظام بین الملل فعالیت نموده است؛ بنابراین، این اقدامات در بردارنده آثار غیرمستقیم متعددی است.

عملکرد چین در این حوزه در راستای همگرایی و اعطای کمک به کشورهای مختلف در مناطق گوناگون است. براین اساس، می‌توان از پیامدهایی همچون ایجاد وجهه بین‌المللی مثبت از چین در نظام بین‌الملل و ایجاد و حفظ پیوندهای سیاسی، امنیتی و اقتصادی گسترده با مناطق مختلف جهان نام برد. بالابردن ضریب رشد و توسعه اقتصادی، افزایش سرمایه‌گذاری‌های مالی، ثبات سیاسی و تحکیم جایگاه رژیم حاکم بر چین از دیگر آثار مثبت فعالیت چین در مبارزه با تروریسم است. ضمن اینکه جمهوری خلق چین مقابله با جدایی‌طلبی را یک هدف اصلی در جریان مبارزات ضدتروریستی خود قرار داده و ضمن موفقیت نسبی در کنترل و جلوگیری از چالش‌های جدایی‌طلبانه در چارچوب مرزهای داخلی خود از تبدیل شدن تنش‌های داخلی به ابزاری در دست رقبای این کشور از جمله امریکا برای امنیتی‌سازی چین جلوگیری کرده است.

### نتیجه‌گیری

متعاقب حادثه تروریستی یازده سپتامبر، پدیده تروریسم و خطرات ناشی از آن از مرزهای ملی فراتر رفته و به‌عنوان یک تهدید امنیتی برای کشورهای جهان شناخته شد؛ بنابراین، مواجهه با تروریسم به اولویت اصلی بسیاری از کشورها به‌ویژه قدرت‌های بزرگ تبدیل گردید. در این راستا سیاست و الگوی رفتاری چین به‌عنوان قدرتی نوظهور و تأثیرگذار بر معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی مور توجه و علاقه محافل فکری و سیاست‌گذاری در حوزه‌های مختلف از جمله چگونگی مدیریت تهدیدات ناشی از تروریسم بوده است. در پژوهش حاضر کوشش گردید نشان داده شود که چین تروریسم را به‌عنوان یکی از مخاطرات فراروی امنیت، اقتصاد و توسعه خود می‌بیند و به موازات آن کوشش نموده الگوی چندوجهی و پیچیده‌ای در مواجهه با مقوله یاد شده در پیش بگیرد. مدعای پژوهش این بود که نوع نگاه چین به تروریسم بی‌ارتباط با دغدغه‌های بین‌الملل‌گرایی رهبران کنونی این کشور نبوده و رفتار سیاست خارجی و امنیتی چین با جایگاه و موقعیت بین‌المللی آن در مقام بازیگری متنفذ، طرفدار کاربرد قدرت نرم و چندجانبه‌گرایی در پیوند است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد چین در چارچوب رفتار سازمانی و نهادینه اقدام به تقویت سیاست منطقه‌ای خود کرده و با تعریف جدیدی از برخورد با تروریسم در جذب همسایگان منطقه‌ای و پیرامونی تلاش نموده است. به موازات آن، با استفاده از ظرفیت نهادهای بین‌المللی، نهادسازی و ترتیبات منطقه‌ای هدف‌ها و منافع خود را در رویکردی چندجانبه جستجو می‌کند و در کشورهای هدف نیز دست به رقابت با آمریکا زده است؛ لذا، ساخت و تقویت

نهادهای منطقه‌ای مانند کمربند و راه، سیکا و سازمان همکاری شانگهای در همین راستا قابل فهم است. برنامه تأمین امنیت آسیا توسط آسیایی‌ها نشان‌دهنده هدف آشکار چین در کنار گذاشتن آمریکا از ترتیبات منطقه‌ای آسیاست. چین کاملاً آگاه است که توسعه صلح‌آمیز آن با آینده منطقه ارتباط تنگاتنگی دارد. در این راستا، چین همواره پیشبرد رفاه و ثبات منطقه‌ای را به عنوان مسئولیت خود بر عهده گرفته و بارها اعلام کرده که امنیت را از طریق گفت‌وگو و همکاری برای کسب نتایج سودمند متقابل دنبال می‌کند و از صلح و ثبات به طور مشترک با سایر کشورهای منطقه محافظت خواهد نمود.

از این رو، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد چین با هدف دستیابی به منافع و اولویت‌های ملی، جلوگیری از رشد جریانات و جنبش‌های افراط‌گرا و جدایی‌طلب داخلی و نیز مدیریت تنش و رقابت با قدرت‌های بزرگ از جمله آمریکا در قالب توسعه ظرفیت‌های خود، رویکردی چندجانبه و تعاملی با کشورهای دیگر و مناطق تحت نفوذ خود را در دستور کار قرار داده است. در این راستا، رژیم‌سازی و عضویت در انجمن‌ها، سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی و انعقاد پیمان‌های چندجانبه دفاعی - امنیتی از جمله اقدامات همکاری جویانه چین در مواجهه با تروریسم محسوب می‌گردد؛ بنابراین، رویکرد ضدتروریستی چین در همسویی با قواعد و اصول حاکم بر نظام بین‌الملل و در راستای احترام به اصل هم‌زیستی مسالمت‌آمیز قابل فهم است. در همین ارتباط، اقدام به اعطای کمک‌های توسعه‌ای از قبیل کمک‌های اقتصادی و مالی، آموزشی و بهداشتی به کشورهای دیگر نموده است. ضمن اینکه به‌کارگیری قدرت نرم در این زمینه و در راستای شناساندن چین به‌عنوان یک بازیگر مسئولیت‌پذیر، متعهد به اصول و قواعد حاکم بر نظام بین‌الملل و در نهایت ایجاد وجهه مثبت بین‌المللی که منجر به بالابردن ضریب رشد و توسعه اقتصادی و افزایش ثبات سیاسی برای چین شود بخشی از دستور کار مقامات چینی است. بدیهی است چگونگی پیوند بین این دو یعنی سیاست‌های امنیتی و ضدتروریستی چین و تأثیر آن بر افزایش قدرت نرم و جایگاه‌یابی این کشور به عنوانی بازیگری مسئولیت‌پذیر در رفع چالش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نیازمند تحقیقات دیگری است.

## منابع و مآخذ

### فارسی

ترابی، قاسم و مژگان رضایی (۱۳۹۶)، راهبرد ضد تروریسم چین و آمریکا در آسیای مرکزی، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۰۰، ۵۲-۲۵.

چرنوف، فرد (۱۳۹۳)، نظریه و زیرنظریه در روابط بین‌الملل، مفاهیم و تفسیرهای متعارض، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.

دان، تیم (۱۳۹۳)، «لیبرالیسم»، در: جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین (زمینه‌های تاریخی، نظریه‌ها، ساختارها و فرآیندها)، تألیف جان بیلیس و استیو اسمیت، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی و دیگران، تهران: انتشارات ابرار معاصر.

دهشیری محمدرضا و زهرا بهرامی (۱۳۹۴)، نگاه استراتژیک چین به بریکس، فصلنامه علمی مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۲۱(۸۹)، ۶۳-۳۳.

رویس اسمیت، کریستین (۱۳۹۱)، «سازه‌انگاری»، در: نظریه‌های روابط بین‌الملل، تألیف اسکات برچیل، اندرو لینکلین و دیگران، ترجمه حمیرا مشیرزاده و روح اله طالبی آرانی، تهران: نشر میزان. فاخری مهدی (۱۴۰۰)، تأثیر ترتیبات منطقه‌ای بر سیاست خارجی چین در آسیای مرکزی، نشریه: مطالعات اوراسیای مرکزی، ۱۱(۱)، ۲۷۴-۲۵۱.

قوام، عبدالعلی و مهدی پادروند (۱۳۹۸)، نازکو تروریسم و تهدیدهای پیشروی راهبرد سیاست خارجی چین در آسیای میانه، فصلنامه روابط خارجی، ۱۱(۴۲)، ۱۹۰-۱۶۱.

کیوان حسینی، سید اصغر و شیرین عمران‌منش (۱۳۹۷)، «مقابله با تروریسم» و تحول‌پذیری سیاست خارجی چین در آسیای مرکزی (۲۰۰۲-۲۰۱۶). فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، ۱۱(۲)، ۴۶۷-۴۵۳.

لمی، استیون. ال (۱۳۹۳)، «رویکردهای معاصر و جدید: نئورالیسم و نئولیبرالیسم»، در: جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین (زمینه‌های تاریخی، نظریه‌ها، ساختارها و فرآیندها)، تألیف جان بیلیس و استیو اسمیت، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی و دیگران، تهران: انتشارات ابرار معاصر.

### لاتین

Axelrod, Robert and Robert. O, Keohane (1985), "Achieving Cooperation under Anarchy: Strategies and Institutions", **World Politics**, 226-254.

Bolonina, Aleksandra (2019), Security Dimension of China's presence in central Asia. *Asia Focus*, **Asia programme**, No 108, 1- 20.

Byman, Daniel L. and Saber, I. S. R. A. A. (2019), Is China prepared for global terrorism. **Xinjiang and beyond**. (September), 1-16.

BRICS (2024), Joint Statement by BRICS Deputy Foreign Ministers and Special Envoys on the Middle East and North Africa. available at: <https://brics-russia2024.ru/en/docs/>

China's National Defense in the New Era. (2019), The State Council Information Office of the People's Republic of China. available at:

- <https://www.andrewerickson.com/2019/07/full-text-of-defense-white-paper-chinas-national-defense-in-the-new-era-english-chinese-versions/>
- Constitution of the People's Republic of China (1982), available at: [http://www.npc.gov.cn/zgrdw/englishnpc/Constitution/node\\_2825.htm](http://www.npc.gov.cn/zgrdw/englishnpc/Constitution/node_2825.htm)
- Ferdinand, Peter (2016), The China dream and 'one belt, one road': Chinese foreign policy under Xi Jinping. **International Affairs**, 92(4): 941-957.
- Jakobson, Linda (2017), Reflections From China on Xi Jinping's "Asia for Asians", **Asian Politics & Policy**, 8(1), 219-223.
- Glosny, Michael A. (2006), *Meeting the development challenge in the 21st century: American and Chinese perspectives on foreign aid*, The Committee.
- Gong, Lina (2021), Humanitarian diplomacy as an instrument for China's image-building, **Asian Journal of Comparative Politics**, 6(3): 238-252.
- Kane, Thomas (2001), China's foundations: guiding principles of Chinese foreign policy, **Comparative Strategy**, 20(1), 45-55.
- Lancaster, Carol (2007), The Chinese aid system. *Washington, DC: Center for Global Development*.
- Lang, Bertram (2019), China and Global Integrity-building: Challenges and Prospects for Engagement, **U4 Anti-Corruption Resource Centre**, (7).
- Li, Enshen (2018), Fighting the Three Evils: A Structural Analysis of Counter-Terrorism Legal Architecture in China. **Emory Int'l L. Rev.**, 33, 311.
- Li, He (2015), The Chinese Model of Development and Its Implications, **World Journal of Social Science Research**, 2(2): 128-138.
- Mankikar, Kalpit A. (2022), **Preserving National Security, the Xi Jinping Way**, available at: <https://www.orfonline.org/research/preserving-national-security-the-xi-jinping-way/>
- Mulakala, Anthea and Hongbo Ji (2021), **Insights on China's 2021 White Paper on International Development Cooperation**, available at: <https://devpolicy.org/insights-on-chinas-2021-white-paper-on-international-development-cooperation-20210125-2/>.
- Murphy, Dawn (2017), **China's Approach to International Terrorism**, PEACEBRIEF235.
- Niquet, Valerie (2006), China and Central Asia. China perspectives 2006, No 67. available at: <https://doi.org/10.4000/chinaperspectives.1045>
- Nye. Joseph (2004), *Soft Power: The Means to Success in World Politics*, Public Affairs, New York
- OECD. 2018. China's Belt and Road Initiative in the Global Trade, Investment and Finance Landscape. OECD BUSINESS AND FINANCE OUTLOOK2018. available at: <https://www.oecd.org/finance/Chinas-Belt-and-Road-Initiative-in-the-global-trade-investment-and-finance-landscape.pdf>
- Oktay Kucukdegirmenci(2024), CICA and China's soft balancing act towards the US, available at: <https://doi.org/10.1080/09512748.2024.2320718>
- Park, Yuni (2017), US-China Counterterrorism Co-operation and Its Perspective on Human Rights, **Asia Focus**, 56.
- Peyrouse, Sebastien (2010), Military cooperation between China and Central Asia: Breakthrough, limits, and prospects, **China Brief**, 10(5), 11-12.
- Purbrick, Martin. (2017), Maintaining a unitary state: Counter-terrorism, separatism, and extremism in Xinjiang and China, **Asian Affairs**, 48(2), 236-256.

- Schutt, Giorgio Romano (2021), **The challenge to US hegemony and the “Gilpin Dilemma”**:available at: Rev. Bras. Polít, Int., 64(1): e004
- Sheives, Kevin (2006), China turns West: Beijing's contemporary strategy towards Central Asia, **Pacific Affairs**, 79(2), 205-224.
- Sterling, Dahlia Patricia (2017), China's Role and Status in International Society: Should Its Rise Be Perceived as a ‘Threat’?, **Eurasian Journal of Social Sciences**, 5(4): 23-33.
- Stuti Banerjee (2017), **BRICS Summits and Outlook on Terrorism**, available at:[https://www.icwa.in/show\\_content.php?lang=1&level=3&ls\\_id=1743&lid=1501](https://www.icwa.in/show_content.php?lang=1&level=3&ls_id=1743&lid=1501)
- Swanström, Niklas (2015), The Security Dimension of the China-Central Asia Relationship: China's Military Engagement with Central Asian Countries, **institute for security and development policy, policy brief**, 1-16.
- Tanner, Murray S. and Bellacqua, James (2016), Chinas Response to Terrorism, **CNA Analysis and Solutions Arlington**.
- Thies, Cameron G (2004), “Are Two Theories Better Than One? A Constructivist Model of the Neorealist-neoliberal Debate”, **International Political Science Review**, 159-183.
- Thompson, Ku, Jae H., Drew and Wertz, Daniel (2011), Northeast Asia in Afghanistan: Whose Silk Road?. US-Korea Institute at SAIS, available at: [https://www.jstor.org/stable/resrep11156.1#metadata\\_info\\_tab\\_contents](https://www.jstor.org/stable/resrep11156.1#metadata_info_tab_contents)
- Wang, jin and Kong, Dehang. (2019), Counter-terrorism cooperation between China and Central Asian states in the Shanghai Cooperation Organization, **China Quarterly of International Strategic Studies**, 5(01), 65-79.
- Zhang, Lintao, and Xang, Robin H. (2022), Analysis Model Design on the Impact of Foreign Investment on China's Economic Growth, **Scientific Programming**, 2022. available at:<https://www.hindawi.com/journals/sp/2022/4489430/>.